



از رنج و رزم زنان ایران

رقبه دانشگری

"مسئله زنان به یکی از جادترین مسائل اجتماعی کشور ما بدل شده است. تلاشهای فوق ارتجاعی رژیم برای لگد مال کردن شخصیت و تمام حقوق اساسی و مسلم زنان و ارتکاب جنایات هولناک و اعمال توهین آمیز علیه زنان، خشم و نفرت عمومی را برانگیخته است. جنبش زنان برای دفاع از حقوق پایمال شده زن علیه نابرابری اجتماعی و بیدادگری ارتجاع حاکم گسترش می یابد. زنان ایران رکن مهم و نقش آفرین جنبش دمکراتیک و انقلابی میهنند. فعالیت انقلابی با استقبال روزافزون وسیع توده زنان مواجه است. سازمان باید سازماندهی و ارتقاء جنبش توده های زنان را مورد توجه جدی قرار دهد."

تظننامه "اوضاع سیاسی، جنبش توده ای و وظایف ما" پلنوم
مهر ماه کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

۱- وضعیت زنان در رژیم شاه

شاه دیکتاتور هم مثل همه مرتجعین خدمتگزار نظام سرمایه داری ادعا داشت که برای زنان ایران آزادی و برابری حقوق به ارمغان آورده است و خود را ناجی زنان ایران قلمداد می کرد. از نظر رژیم منفور گذشته اشتغال زنان به کارهای کم ثمر، بی بندوباری در مناسبات، ولنگاری در منش و کردار و مسخ شخصیت زن با الگو برداری از فرهنگ کشورهای امپریالیستی، عین آزادی برای زنان به حساب می آمد. نگاهی کوتاه به حقوق زنان در عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در رژیم شاه نشان دهنده میزان اسارت زنان میهن ما در دروازه نستم شاهی است.

الف) حقوق اقتصادی :
لنین رهبر کبیر پرولتاریای جهان می گوید: "برای آزادی کامل زن و برای برابری واقعی او با مرد لازم است که زن در کار عمومی تولیدی اشتراک نماید.

علت اساسی عدم استقلال شخصیت اجتماعی زن و نابرابری حقوق وی حتی در خانواده، عدم استقلال اقتصادی در جامعه و نابرابری سهم گیری زن در عرصه تولید و سا زندگی اجتماعی است.

در رژیم شاه علی رغم هیاهوی تبلیغاتی فراوانی که بر سر رشده و ترقی زنان در عرصه فعالیت های اقتصادی و تامین حقوق بر آنها بعمل می آمد، زنان زحمتکش شهر و روستا در زیر ظالمانه ترین بهره کشی ها از جانب اربابان و کارفرمایان، با دستمزدی نا برابر در ازاء کار برابر با مردان، بدون بهره وری از مزایا و حقوق ویژه صنفی برای زنان، به کارهای توان فرسایی چه در کارخانه ها و کارگاه ها و چاه درمزارع کشاورزی می پرداختند. بسیاری از کارهای فرسوده کننده نظیر پشم ریزی، قالیبافی، حصیربافی، توربافی، رنگرزی، خشت زنی، کشفافی، برگه خشک کنی، گلاب گیری، برداشت محصول زعفران،

شالیکاری، چای چینی، پنبه چینی و صدها نوع کار از این قبیل که ضمن استهلاک سریع نیرو و انرژی زنان، آسیبهای جدی به سلامت آنان و قوه زایندهشان می زد، به گرده زنان بود. در بسیاری از این کارها تنها وسیله کار زنان چنگ و دندان آنان بود و احياناً یک ابزار کار بسیار ابتدایی، مثلاً دندانه های بیشتر زنان و دختر بچه ها که به کار سخت آجیل پزی می پرداختند، یا می شکست یا می ریخت، چون اغلب پسته و فندق را بادندان خود خندان می کردند. هیچ قانونی از حقوق این دسته از زنان زحمتکش حمایت نمی کرد. با وجود آنکه در اثر مبارزات پیگیر و خونین طبقه کارگر ایران اصل برابری حقوق و دستمزد

برای زنان کارگر، در قانون کار زمان شاه گنجانده شده بود اما چنین برابری در عمل جاری نشده و زنان همچنان اردوی کار از زانی بودند که درشته های غیر تخصصی و کارهای سخت بدنی به استعمار وحشیانه صاحبان سرمایه درمی آمدند، بطوریکه حدود ۹۹٪ قالیبافان و ۸۹٪ کارگران کارگاههای کوچک نساجی در شهرها و روستاها را دختران و زنان ۱۰ تا ۳۰ ساله تشکیل میدادند. بیش از ۷۵٪ زنان شاغل بیسواد بودند و تنها درصد بسیار ناچیزی از این زنان، در حدود ۵٪ با طی مدارج عالی علمی در رشته های گوناگون به شغلهایی نظیر مهندسی، پزشکی، استادی و سایر رشته های تخصصی اشتغال داشتند. در رشته خدمات نیز از نیروی کار زنان عمدتاً در کارهایی استفاده میشد که هیچگونه کمکی به رشد فکری و فرهنگی و شخصیت اجتماعی و قدرت خلاقه آنان نمیکرد. خود شاه در این زمینه دریکی از نوشته هایش اعتراف جالبی دارد. شاه نوشته بود: "به موجب مقررات قانون کار، تساوی کار و تساوی حقوق زن و مرد اصل مسلم گشته است و برای اشتغال، هر روز از زنان بیشتر استفاده میشود. مثلاً در وزارت پست و تلگراف شغل فروش تمپر پست به زنان واگذار شده وعده زنانی که در آن وزارتخانه به کار ماشین نویسی مشغولند، از عده مستخدمین زن در اداره پست کشور آمریکا بیشتر است."

ب) حقوق سیاسی:
زنان گذشته از ممنوعیت فعالیت انقلابی چون دیگر افراد جامعه حتی در همان عرصه های موجود و ممکن برای فعالیت سیاسی در چهار چوب رژیم نیز با هزاران محدودیت مواجه بوده اند. مهمترین حقی که زنان در اثر مبارزات مستمر خود در نیم قرن حکومت ننگین پهلوی ها کسب کرده بودند، حق شرکت در انتخابات، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن بود که در سالهای آخر سلطنت محمد رضا شاه بشکل کاملاً فرمایشی با اجرا درآمد. عده انگشت شمار نمایندگان زنی که به مجلس شورا و سنا راه یافتند از میان زنان وابسته به دربار و حکومت بودند که در تضییق هر چه بیشتر

حقوق زنان سهم و نقش قابل توجهی بعهده داشتند. در حقیقت میتوان گفت بویژه در عرصه سیاست آنچه بعنوان حق تأمین شده زنان، از جانب دستگاههای تبلیغاتی رژیم نمایانده میشد، کاریکاتوری از "حقوق سیاسی زن" در جوامع سرمایه داری پیش نبود.

ج) حقوق اجتماعی:
در رژیم شاه، زنان بمثابه نیمی از پیکر جامعه در عین حال که ستم بیحدی را متحمل میشدند و زنان شاغل که زیر بار ستم دوگانه از بسیاری حقوق اجتماعی نظیر دستمزد و مزایای برابر، حقوق بازنشستگی، تأمین اجتماعی، بیمه های درمانی و غیره بی بهره بودند، از هیچ حقی برای داشتن سازمانهای صنفی و بویژه جهت احقاق حقوق خود برخوردار نبودند. تنها آندسته از سازمانها و تشکلهای زنان اجازه حیات و فعالیت داشتند که وابسته بدربار و طبقات حاکم بودند. مثلاً در سال ۴۵، سازمانی بنام "سازمان زنان ایران" تنها با ۳۰ عضو از میان زنان پهلوی بریاست اشرف پهلوی بوجود آمد که کانون اشاعه فساد در جامعه و محفل متعفن افکار ارتجاعی بود. بی حرمتی به شخصیت اجتماعی زن و نادیده گرفتن حقوق اجتماعی وی به درجه ای رسیده بود که شاه علیرغم تمام ادعای عوام فریبانه خود در مصاحبه ای که با او در ریانا فالاجی بانوی روزنامه نگار ایتالیایی داشته است در جواب این سؤال خانم خیرنگار که "آیا ما زنان در لیاقت و استعداد برابر با مردان نیستیم؟" گفته بود: "نه، شما یک میکال آنژلو، یک باخ نداشته آید، حتی یک آشپز مشهور بدنییا نداده آید، شما هرگز کار بزرگی انجام نداده آید... من نمیخواهم بی نزاکت جلوه کنم، در مقابل قانون زنان می توانند برابر باشند، ولی در زمینه لیاقت و شایستگی نه." اینجا آدم پیاد این گفته چرنیشفسکی رجل سیاسی و ادیب و فیلسوف بزرگ قرن ۱۹ روسیه میافتد که: "زن با عقل درست، قوی، بصیر و مستعد است. این عقل برای جامعه بدون استفاده میماند و جامعه آنرا خفه میکند. اما تکامل بشریت دهها مرتبه سریعتر پیش میرفت اگر عقل تکذیب و افسرده نمیشد و بکار میافتاد."

در زمینه حقوق خانوادگی، قانون مدنی بدون در زمان رضا شاه دا و راضی بود. حق یکطرفه طلاق از جانب مرد و چند همسری برای مرد در عمل پیش میرفت. ارثیه مرد ۲ برابر زن بود. زن بویژه در مناطق روستایی و در میان عشایر بی بهره از حمایت قانون، مطیع و فرمانبردار مرد بود. نگرانی از آئینده خود و خانواده از جمله مسائلی بود که مادران ایرانی را بشدت رنج میداد. چرا که زن در رژیم شاه حق تعیین سرنوشت خود را نداشت تا چه رسد به مداخله در تعیین سرنوشت فرزندان و خانواده. بسیار بودند زنانی که در اثر اجافات قضائی در مسائل خانوادگی، در اثر بی وفائستی

شوهر، طلاق و یافوت و غیبت ناگهانی شوهر، بلا تکلیف و آواره‌رها میشدند. نه حق نگهداری فرزند را داشتند نه در حمایت قانون بودند. در اثر این بیعدالتیها، فقر و آوارگی و فحشا، زندگی خیل بیشتری از زنان بلا کشیده ما را تهدید میکرد و چه دملهای چرکینی که برتن مجروح جامعه ما پدید نمیاورد.

از نظر فرهنگی پایای " تبدیل تمام اشیاء به کالا" زن نیز " کالا" پنداشته شد. رژیم تلاش ورزید تا زن را در مرکز گنبداب تبلیغات و رواج " سکس" و ابتذال قرار دهد. در زمینه هنر نقش زن تا حد یک عروسک کوکی تنزل پیدا کرد و صاحبان سرمایه از عرضه اندام زن در پرده سینما و تلویزیون ثروت‌های کلان اندوختند. بعلاوه هجوم کالاهای لوکس و بنجل‌های آرایشی آمریکائی و اروپائی امپریالیستی به کشور، ضرورت تبلیغ سرگیجه آور مصرف این محصولات بویژه توسط زنان را ایجاد میکرد. طولی نکشید که تابلوهای رنگ و روغن زده براق و عطر افشانی بنام " زن" طول و عرض خیابانها را پرکرد، و تب مسابقه بر سر ربودن تاج " شایستگی" بعنوان دختر شایسته " زن روزی" در مدارس کشور تعادل روانی و عاطفی بخشی از جوانان جامعه را برهم زد. میزان وابستگی به فرهنگ امپریالیستی معیار تشخیص شد و هر زنی که در حفظ عزت و غرور و شرف ملی خود ثابت قدم ماند بعنوان زن " امل" و بی خیر از " تمدن" و " تجدد" و مورد تحقیق و اهانت قرار گرفت. زنان درباری و اشرافی در راس مجریگان، سازمانگران و اشاعه دهندگان چنین فرهنگ بی ریشه‌ای بودند. کارگزاران رژیم زنان را موجوداتی ضعیف، " ناقص العقل" فاقد صلاحیت و غیر متفکر معرفی میکردند که صدالبته انقلاب خلاف این مدعا را به نمایش گذاشت.

۲- نقش زنان در مبارزه علیه شاه

در دوران سلطنت شاه، رشد تضادهای طبقاتی و نیز گسترش ابعاد تبعیض و نابرابری در حق زن، زنان وابسته به طبقات تحت ستم جامعه را، هر روز بیشتر به میدان نبرد طبقاتی میکشاند. رواج فرهنگ مبتذل امپریالیستی در کشور و تقابل آشکار آن با سنن ملی و عقاید مذهبی توده عظیم زنان ما عامل دیگری در برانگیختن میلیون ها زن علیه سلطه امپریالیسم و رژیم وابسته شاه بود.

زنان ایران در پی مشارکت فعال و همه جانبه خود در مبارزات توده‌های خلق از قبل از انقلاب مشروطیت تا سرنگونی رژیم محمد رضا شاه پهلوی، سهم شایسته‌ای در انقلاب ضد امپریالیستی، ضد سلطنتی، ضد دیکتاتوری و مردمی ایران در سال ۱۳۵۷ به عهده داشتند. بدیهی است شرکت گسترده و دلاورانه زنان در انقلاب ایران که بواقع میتوان آنرا در شمار درخشانترین جلوه‌های روحیه رزمی و ایثارگری زنان در تاریخ انقلابات ایران و جهان نامید، ریشه در فعالیت انقلابی زن ایرانی بویژه در سالهای پیش از آن دارد. گذشته از نقش موثر مبارزات زنان و سازمانهای ترقی خواه آنان مانند " سازمان زنان ایران" و " تشکیلات دموکراتیک زنان ایران" در سالهای ۲۹ - ۳۲ بویژه جنبش ملی کردن صنعت نفت ایران و شرکت فعال زنان ایران در مبارزات سالهای ۳۹ - ۴۲، طی سالهای دهه ۴۰ و ۵۰ شاهد دوره دیگری از شکل گیری و گسترش مبارزات زنان هستیم که شرکت زنان ناسج در اعتصاب بزرگ کارگران ناسجی در سال ۴۷، شرکت زنان بویژه دختران دانشجو و دانش آموز در اعتراضات عمومی به گرانی بلیط شرکت واحد در سال ۴۸، شرکت زنان دهقان در مبارزات ضد فئودالی بویژه در آذربایجان در اواخر دهه ۴۰ و شرکت زنان در اعتصابات پی در پی کارگری و حرکتی دهقانی در سالهای ۵۱ تا ۵۷، از جمله در اعتصابات و تظاهرات خونین کارگران جهان چیت

ونساجی مازندران درشاهی و بویژه مبارزات قهرمانانه زنان محروم در محلات زحمتکش نشین شهری، نمونه‌هایی از مبارزات توده‌ای زنان است که بر شمرده شد.

با آغاز دهه ۵۰ ما شاهد فصل نوینی در فعالیت مبارزاتی زنان آگاه و انقلابی کشور هستیم. با اعلام موجودیت سازمان ما بانام "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" و نیز "سازمان مجاهدین خلق ایران" بسیاری از زنان پرشور و انقلابی میهن ما با آرمانهای عدالتخواهانه و روحی سرشار از میهن پرستی و عشق به مردم اما با جهان بینی های متفاوت، به این دوسازمان پیوستند. آن سالها اوج مبارزات دانشجویی در دانشگاهها نیز بود.

اکثر دختران دانشجوی پای پای دانشجویان پسر در مبارزات صنفی-سیاسی جاری در دانشگاههای کشور شرکت می جستند. رشد آگاهی سیاسی در میان زنان و دختران دانشجوی و تعمیق نفرت فزاینده

آنان نسبت به اعمال جنایتکارانه رژیم بویژه در سلب و سرکوب آزادیهای دموکراتیک، ایده نجات محرومان و پایان بخشیدن به تبعیضات و نابرابریهای اجتماعی، محرکه ای نیرومند برای پیوستن بسیاری از این عناصر آگاه و روشن بین زنان به جنبش مسلحانه چریکی بود.

در همین سالها بموازات رشد اعتصابات دانشجویی و آگاهی چریکی و سرکوب در دانشگاهها، مادران، خواهران و همسران دانشجویان، همدردی خود را نسبت به عزیزان خود که بعنوان فعالین یا از دانشگاهها اخراج و یا توسط ساواک شاه روانه زندانها میشدند به اشکال مختلف بروز میدادند.

اما آنچه بعنوان جنبش توده‌ای و مستقل زنان میتوان از آن نام برد در همان سالها، جنبش اعتراضی مادران زندانیان سیاسی و مادران سربازان اعزامی به ظفار و نیز حرکات اعتراضی زنان بر علیه تضییقات شهرداریها در مناطق مسکونی از جمله در مورد کمبود آب و برق در بسیاری از شهرستانها و محلات فقیر نشین و برجسته - تر از همه حرکات متشکل زنان در حفظ و حراست از آلونکها و خانه های گلی خود ساخته از گزند حملات سبانه و مسلحانه ماورین شهرداری و ژاندارمری رژیم شاه بود. طی این حرکات اعتراضی دهها زن با زداشت و حتی بشهادت میرسیدند. از جمله در مبارزات زنان محروم محلات زحمتکش نشین و خارج از محدوده شهرها که به "جنبش خارج از محدوده" معروف شده بود، دهها زن که در مقابل ماوران شاه میایستادند تا مانع تخریب خانه های خود توسط آنان شوند، بضرر گلوله و یا چوب و چماق مزدوران شاه اینجا آنجا بشهادت رسیدند.

در این سالها، زنان آگاه انقلابی با شجاعت و شورا انقلابی

فراوان قهرمانیهای حماسی در تاریخ رزم زنان، از خود بجای گذاشتند. زنان فدائی و مجاهد چه در خانه های تیمی، چه در خیابانها، چه در شکنجه گاهها و زندانهای رژیم در مصاف نابرابر با دشمن، تصویری جدید از چهره نجیب، فداکار، متعهد و شرافتمند زن و مادر ایرانی از خود ارائه دادند. این زنان انقلابی با آرمانهای استقلال طلبانه و آزادیخواهانه سرشار از شور و عشق به مردم و کینه به دشمنان مردم، در رودررویی با مزدوران خون آشام ساواک چه در نبردهای مسلحانه خیابانی و چه در اسارتگاهها، شجاع و مصمم، آماده ایثارگری و جانبا زی بود؛ و چنین بود که دهها زن فدائی و مجاهد در شکوفاترین سنین عمرشان یا در خانه های تیمی یا در زوخوردهای خیابانی و یا در شکنجه گاههای شاه به شهادت رسیدند. تنها از سازمان ما ۲۸ زن در درگیریها بشهادت رسیدند، ۳ زن بنامهای زهرا آقایی قلپکی، اعظم السادات روحی آهنگران و منیژه اشرفزاده کرمانی به جوخه های اعدام سپرده شدند. بعلاوه در همین سالها زنان توده‌ای عضو و یا هوادار حزب توده ایران نیز با تجارب غنی خود و طی کار آرام، مخفی و مستمر تبلیغی و ترویجی در میان توده زنان در اشاعه آگاهی و دمیدن شور انقلابی در میان آنان تلاش میورزیدند.

۳- زنان در زندان‌های رژیم شاه

با آغاز مبارزه مسلحانه چریکی زندان‌های رژیم مملو از زندانیان سیاسی جدید که غالباً از میان روشنفکران و دانشجویان بودند، گردید. از سال ۱۳۵۰ زندان زنان سیاسی رسماً ایجاد گردید و از آن سال تا بهمن ۵۷ صدها زن و دختر جوان و میانه سال و حتی زنان سالخورده و دختران پائین تراز ۱۵ سال روانه شکنجه‌گاه‌ها و زندان‌های رژیم شاه شدند. شکنجه‌گران برای کسب اطلاعات و درهم شکستن روحیه و اعتقادات با زداشت شدگان، در اعمال شکنجه‌های حیوانی زن و مرد، پسر و جوان نمی‌شناختند. در شکنجه‌گاه‌های شاه ساواکیهای "متجددناما" که در نگاه اول نمیشد خوی حیوانی آنها را شناخت، با وسایل مدرن اسرائیلی و آمریکایی شکنجه، بجان زنان و مردان افتادند. این جانوران کف‌برده‌ها آورده با زنان هر چه میتوانستند میکردند، شلاق، سوزاندن، شوک، بی‌خوابی، تحقیر و دشنام و اهانت به زنان انقلابی دستگیر شده عادی‌ترین کار با زجویان بود. مواردی از دستگیری و شکنجه زنان باردار وجود داشت که در اثر شکنجه سقط جنین کرده بودند و یا دچار عوارض شدید جسمانی شده بودند که تا مدت‌ها بعد از زایمان آنها را در طول مدت زندانشان رنج میداد. مواردی از تجاوز به دختران جوان و باکره بود که خونریزیهای شدید و عوارض عفونی ناشی از این عمل جنایتکارانه ساواکیها باعث ضعف بنیه این عزیزان رزمجو میشد. آنچنانچه در سیاهچالها و شکنجه‌گاه‌های شاه بر سر زنان می‌آمد، بقدری هولناک و دردآور بود که اعضاء صلیب سرخ جهانی در بازدیدی که در آستانه انقلاب به درخواست مردم ایران و محافل ترقیخواه جهان از زندانها بعمل آوردند، با مشاهده آثار شکنجه بردست و پا و قسمت‌های مختلف بدن زنان با تأثر گفتند: "ابعاد فاجعه زندانهای ایران حیرت‌آور است."

اما در مقابل این واقعیت دهشتناک، واقعیتی درخشان و غرور انگیز نیز وجود داشت و آن استقامت و پایداری شگفت‌انگیز زنان زندانی در مقابل زور و شکنجه و ددمنشی ساواک بود. بواقع میتوان گفت عده کثیری از زنان جزء فاتحان بزرگ شکنجه‌گاه‌های شاه بودند. همه ایرانیان و کلیه آزادیخواهان بشهر دوست جهان با نام اشرف‌دهقانی زن رزمجوی میهن ما بخوبی آشنا هستند. اما مقاومت حماسی مادران شیردلی مانند فاطمه سعیدی و معصومه شادمانی که هر کدام صاحب ۴ الی ۶ فرزند بودند، شاید کمتر شناخته شده باشد. ایندو مادر شجاع که یکی کارگردار تباط با سازمان ما و دیگری خانه دار و در رابطه با سازمان مجاهدین خلق ایران، دستگیر و شکنجه و محکوم به حبس ابد شده بودند، بعنوان درخشان‌ترین نمونه‌های ایثار و مقاومت زن ایرانی در شکنجه‌گاه‌های شاه بودند. احترام و سپاس کلیه مبارزان را برانگیختند. اما قهرمانیهای زنان تنها به شکنجه‌گاهها ختم نمی‌شد، آنان در بیدارگاہ‌های رژیم شاه با دفاع مصممانه و دلیرانه از آرمانهای انقلابی و مردمی خود، صحنه دادگاهها را بدل به محکمه‌جانیان و عمال رژیم شاه می‌کردند و با طرح خواستها و آرزوهای مردم در جهت تأمین استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی و ابراز سرسختی در اعتقادات مقدس خود، مجازاتهای سنگینی را مستقبل می‌شدند. تعداد زیادی از زنان زندانی بخاطر وفاداری به آرمانشان به ۵، ۷، ۱۰ و ۱۵ سال زندان و حبس ابد محکوم شده بودند که همه آنها در سال ۵۷ به دست مردم از اسارت درآمدند. زنان در زندانهای سیاسی ایران نیز شایستگی خود را به اثبات رساندند. آنها حفظ وحدت و یکپارچگی در میان خود، زندان خود را بدل به دانشگاه انقلاب کرده بودند. مبارزه در زندان تعطیل بردار نبود. در آنجا همه چیز در خدمت مبارزه بود و بس. آموزش سیاسی - ایدئولوژیک، آموزشهای علمی، فلسفی، هنری، ورزش و تفریح، کارهای دسته جمعی صنفی، خورد و خوراک و پوشاک، همه و همه سازمان یافته و در جهت انقلاب و اهداف مردم، پیش می‌رفت. زنان زندانی برای تجهیز خود به اندیشه‌های علمی و انقلابی، تعمیق شورا انقلابی خویش و پالایش خصائص غیر انقلابی، به جان می‌کوشیدند. ساواک به انواع دسیسه‌ها متوسل می‌شد تا روحیه زنان را درهم بشکند و یا در صفوف متحدشان شکاف ایجاد کند. اما هیچکدام از ترفندهای ابله‌سی ساواک موفق نبود و زنان سیاسی در زندانهای شاه در کلیت خود همچنان متحد، مصمم، استوار و وفادار، به پیکار بی‌امان خود ادامه می‌دادند. وجود یک یا دو عنصر متزلزل جاسوس و یا کار شکنی‌های عده انگشت شمار از زنان متعلق به گروه‌های مذهبی افراطی (که اکنون وابسته به حزب ج.ا. هستند) نیز هرگز نتوانست مقاصد ساواک را در ایجاد تفرق میان زنان زندانی اعم از مذهبی و غیر مذهبی عملی سازد. در زندان زنان سیاسی، زنان فدایی، مجاهد، توده‌ای و دیگر زنان انقلابی در وحدتی کم‌نظیر و در عالی‌ترین سطح احساسات و عواطف انقلابی نسبت به همدیگر، زندگی

پرباری را گذرانند، اتحاد و همبستگی آنها در بحرانی‌ترین و دشوارترین روزهای زندگیشان در زندان‌های شاهی، تحکیم و تقویت می‌شد. از جمله در زد و خورد با گارد مسلح و ویژه زندان، در اعتصاب غذاها و اعتصاب ملاقات‌هایی که جهت گرفتن حقوق متعلق به زندانی سیاسی صورت می‌گرفت، هم‌زمان زندانی با هران‌دیشه و تعلق حزبی و سازمانی که داشتند، دست‌درست‌هم‌به‌مقابله با اقدامات سرکوبگرانه پلیس می‌پرداختند.

وحدت و یگانگی زندانیان سیاسی زن روی خانواده‌های آنان نیز تا ثمری گذاشت و خانواده‌های آنان متفق و یکپارچه مبارزات خود را برای بهبود شرایط زیستی و معیشتی زندانها، آزادی زندانیان و افشاء جنایات ساواک، سازمان می‌دادند و پیش می‌بردند. در آن سال‌ها نقش مادران، خواهران و همسران زندانیان سیاسی در جلب افکار عمومی ایران و جهان نسبت به آنچه در سیاه‌چال‌ها و زندان‌های شاه می‌گذشت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. به عبارت دیگر بخش پرثمری از مبارزات زنان میهن‌مادر تلاش بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر مادران و همسران زندانیان سیاسی ایران، برای افشاء چهره رژیم تجلی می‌یافت. آنان با اشکال گوناگون از جمله راهپیمایی‌های جمعی بسوی مجلس شورای ملی، بست‌نشستن دم‌درمجلس و دادستانی، رفتن دسته‌جمعی به قم و جلب توجه روحانیون متعهد و منتقدان بوضع زندانها، نوشتن نامه‌های اعتراضی به دربار، مجلسی‌دن، دادستانی کشور و مجامع بین‌المللی و دعوت از محافل و شخصیت‌های ترقی‌خواه جهانی برای بازدید از زندان‌های ایران، مبارزات خود را پیش می‌بردند. اعتصاب و تحصن زنان خانواده‌های زندانیان سیاسی بویژه در آستانه انقلاب نقش مهمی در آزادی کلیه زندانیان سیاسی کشور داشت. برگزاری مراسم سوگواری و یادبود شهدای منتسب به احزاب و سازمان‌های مختلف از جانب خانواده‌ها نیز شکل دیگری از بروز مقاومت و مبارزه زنان و مادران داغ‌دیده میهن‌مابود. اینگونه مراسم و گردهمایی‌ها، کانونی برای آشنائی، ایجاد پیوند و رابطه مستمر و متشکل میان خانواده‌های زندانیان نشر افکار مترقی و نیز افشاء جنایات رژیم میشد. از همین رو جلادان ساواک با توسل به ارباب و خسونت مانع برگزاری مراسم سوگواری شهدا میشدند. اما مادران و همسران زندانیان و شهدای خلق علی‌رغم تضییقات، تهدیدات و زندان و شکنجه، همچنان در شعله ورنگاهداشتن کانون‌های خود میکوشیدند. مجموعه آنچه گفته شد سنگ‌بنای مبارزات میلیونی توده زنان بویژه زنان زحمتکش ایران در انقلاب پرشکوه سال ۵۷ بود.

۴- نقش زنان در انقلاب

امروز دیگر کمتر کسی است در دنیا که از شرکت گسترده و اعجاب‌انگیز زنان میهن‌مادران انقلاب اطلاعی نداشته باشد. انقلاب ایران یکی از کم‌نظیرترین جلوه‌های پیکار جویی زنان را در تاریخ ایران و جهان به نمایش گذاشت. حضور فعال، همه‌جانبه و ایثارگرانه زنان بویژه زنان زحمتکش مادر تمام اشکال مبارزات عمومی اعم از اعتصابات کارگری، تظاهرات، راهپیمایی‌ها، میتینگ‌ها و حتی قیام مسلحانه روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ و نقش آنان در پیروزی انقلاب بار دیگر نظرات داهیانه مارکس و لنین را ثابت کرد که "دگرگونی‌های بزرگ اجتماعی بدون اشتراک زن ممکن نیست". مارکس و "تجربه تمام نهضت‌های آزادیبخش گواهی می‌دهد که موفقیت انقلاب وابسته به آن است که زنان تا چه حد در انقلاب سهیم هستند". لنین

سهم زنان در انقلاب ما آنقدر برجسته بود که تمام شخصیت‌های ریز و درشت رژیم از جمله آیت‌الله خمینی تا مدت‌ها پس از انقلاب همواره اعتراف میکردند که: "مانهضت را مدیون بانوان میدانیم." تاریخ، سیمای زن ایرانی را که با شرف و نجابت و پاکبازی آغوش به آتش می‌گشود تا روزهای پرسعادتی را برای کودکان و آیندگان میهنش رقم زند، همچون ستاره‌ای درخشان در سینه خود حک خواهد نمود. تاریخ هرگز ۱۷ شهریورهای خونین را که تلی از اجساد زنان بی‌خاسته را به خود دید، فراموش نخواهد کرد.

انقلاب ایران از همان آغاز جوانه زدن با همگامی و همصدائی زنان با مردان غیر میهن‌مان بود که بالید، گسترش یافت و رژیم ۲۵۰۰ ساله سلطنتی را بگور سپرد. زنان ما از کارگر و دهقان کارمند و معلم و پزشک و پرستار با همیاری همه‌جانبه خود انقلاب را با رو برتر کردند. سهم زنان خانه‌دار که ببرکت انقلاب از خانه‌ها بیرون آمدند و وسیل پرورش مردم را خروشانتر کردند، در این میان

جای ویژه‌ای دارد. زنان علاوه بر شرکت مستقیم خود در خونین‌ترین صحنه‌های انقلاب، یاران پرمهر مجروحین صحنه‌های نبرد بودند، کمک‌رسانی به مصدومین و مجروحین، دلجوئی و پرستاری از آنان، جمع‌آوری امکانات برای سنگر بندی‌های خیابانی، شرکت در ایجاد سنگر و تهیه مواد آتشزنه، همراهی با مردان برای تسخیر پادگانها، خلع سلاح ارتش و دهها اقدام انقلابی از این قبیل، از جمله فداکاریهای روزمره زنان در ایام انقلاب بود. منظره پرشکوه زنانی که کودکان شیرخواره خود را در آغوش می‌فشردند و با مشت‌های گره‌کرده و چهره‌ای برافروخته از خشم شعار "مرگ بر شاه" و "مرگ بر آمریکا" را فریاد می‌زدند، جلوه خاصی به سیمای مردمی انقلاب ما میداد. در روزهای انقلاب هزاران زن بخون غلطیدند، مواردی از شهادت زنان همراه کودکانشان دیده شد، اما هیچ چیز زنان ما را حتی یک قدم، از شرکت پرشورشان در انقلاب به عقب‌نشانده و نه تنها خود از توپ و تانک شاه‌نهراسیدند بلکه با هریورش سبانه ارتش سرکوبگر شاه مشوق ایستادگی و جانبازی همسران، فرزندان، پدران و برادران خود شدند. زنان بواقع قلب انقلاب ما را پرطپ‌تر و شور و جسارت مردان ما را صدچندان می‌کردند. در این میان نقش زنان فدائی، مجاهد، توده‌ای و مسلمانان مبارز در سازماندهی مبارزات توده‌ای زنان و ترغیب آنان برای شرکت هرچه گسترده‌تر در انقلاب، از ارزش ویژه‌ای برخوردار است.

بعد از پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم سلطنت، زنان همچنان دوشادوش مردان برای تثبیت، تحکیم و تعمیق انقلاب ایثارگرانه رزمیدند. شرکت فعال میلیونها زن در همه برآمدهای سیاسی کشور از قبیل فرماندوم ج.ا، انتخابات مجلس خبرگان، انتخابات مجلس شورای اسلامی از جمله مشارکت‌هایی بود که زنان با آرزوی تشکیل یک حکومت مردمی، برای استقرار و تحکیم پایه‌های جمهوری نوپا، انجام دادند. زنان ما که ببرکت انقلاب برای اولین بار در طول تاریخ کشورشان بمعنای واقعی و درستی گسترده در سراسر ایران در انتخابات شرکت کردند. با صمیمیت، شادمانی و غیرور فراوان بیای صندوق‌های رای می‌شتافتند و بامید برپایی مجلسی از نمایندگان مردم رای خود را بصندوق‌ها میریختند.

میدانیم بعد از برپائی ج.ا و استقرار حاکمیت سیاسی نوین جبهه‌های جدیدی از مبارزه بروی مردم ما گشوده شد. مبارزه با توطئه‌های گوناگون امپریالیسم، اقدامات خرابکارانه ضدانقلاب داخل، خنثی کردن کارشکنی‌ها و نقشه‌های آشکار و پنهان دشمنان مردم و انقلاب و دفع تجاوزات رژیم صدام بخاک گلگون میهنمان، این بار نیز یاری زنان را می‌طلبید. زنان زحمتکش که با جان و دل خواهان تداوم و ژرفش انقلاب بودند و دستاوردهای انقلاب را حاصل خون ۷۰ هزار عزیز برومند خود میدانستند، حاضر نبودند بگذارند تا خون پاک شهیدانشان هدر رود. از همین رومصمانه تلیر

از پیش آستین‌ها را بالا زدند. در عرصه تولید همگام با مردان به کار بی وقفه برای بالا بردن سطح تولیدات صنعتی و کشاورزی پرداختند. در کارزار افشاکری و تبلیغات علیه دشمنان مردم در هرباس و چهره‌ای که بودند، از هر فرصتی بهره جستند. صاف طویل اوراق عمومی، تاکسیها، اتوبوسها، مجامع عمومی، مجالس یادبودها و سوگواریها، میهمانیها و عروسیها، مبدل بی‌بیه کانون‌هایی برای فعالیت خستگی‌ناپذیر تبلیغی زنان آگاه و مبارز بر علیه ضدانقلاب شد. پختن آش "مرگ بر آمریکا" - راه - انداختن بساط چای "مرگ بر آمریکا" به ابتکار زنان توده‌ای و فعالین تشکیلات دموکراتیک زنان مرسوم شد. برخی از کارگاہهای تریکوبافی و مشمع‌سازی که زنان دمکرات و انقلابی در آنجا کار میکردند، شعار مرگ بر آمریکا را آذین تولیدات خود کردند. شعار "مرگ بر آمریکا" حتی روی جلد شکلاتها و شیرینی‌جات بسته بندی‌های اهدائی نوشته شد. در آن زمان هر تشکلی که در محیط‌های کار زندگی بوجود آمد اعم از تعاونیهای تولید و توزیع، شوراهای و کمیته‌های محلی، سندیکاها و اتحادیه‌های صنفی انجمنهای مدارس، انجمن‌های اقلیت‌های قومی و مذهبی با حضور فعال زنان و در بسیاری موارد با پیشقدم شدن آنان بود که جان گرفت. میتینگ‌ها و راهپیماییها در اعلام حمایت از جنبش‌های رهائی بخش و اعلام جرم علیه جنایت‌های آمریکا در ایران و خاورمیانه با انبوه زنان بود که کوبنده ترمیشد. اما اهمیت کار زنان بعد از تهاجم ارتش عراق به خاک ایران تا زمان دفع تجاوز و آزادسازی خرمشهر از نظر تاریخ حماسه آفرینی‌های زنان و تاثیر قطعی در پیروزی نیروهای رزمی ایران، بسیار برجسته است. از همان ماههای اول شروع جنگ ایران و عراق، تهیه و تدارک بخش‌بزرگ‌سی از نیازمندیهای جبهه‌ها را زنان در عمل بعهده گرفتند. کمیته‌های پشت جبهه در شهرها و روستاها تشکیل شد که مبتکر اصلی آن تشکیلات دموکراتیک زنان ایران بود. اکثر مساجد و محلات به کانونی برای تجمع زنان جهت دوخت و دوز و پخت و پز برای جبهه‌ها تبدیل شد. زنان کارگر در کارخانه‌ها، زنان کشاورز در روستاها زنان کارمند و معلم در ادارات و مدرسه‌ها و زنان خانه‌دار در مساجد و کمیته‌های محلات برای فراهم آوردن ما بحتاج عمومی جبهه‌ها گرد هم آمدند. آنها با عشق و شوری زاید الوصف به کار پرتلاش شبانه روزی برای تامین نیازهای جبهه‌ها مشغول شدند. آخر هر خانواده عزیزی را در جبهه داشت و نمیشد غذایی بر سفره گذاشت که عزیزان بهترینش را نخورند و لباسی پوشید که عزیزان بهترینش را نپوشند. مادران، همسران، خواهران و دخترانی که هر کدام عزیزی را روانه جبهه کرده بودند و یا بقصد همدردی با چشم انتظاران هم میهن خود، در کار دسته جمعی پشت جبهه‌ها شرکت میکردند، از تمام ذوق و استعداد هنری خود نیز بهره می‌جستند تا

هدایای بیدریغ خود را با زیباترین نقش و نگارها بسیار آینه‌ساز و بدینسان بر قدرت روانی رزم آوران خود بیافزایند و همبستگی ملی خود را تقویت بخشند. اینگونه اقدامات زنان در بالابردن روحیه پیکارگری جنگندگان و متعهدنگاه داشتن آنان به آرمانهای استقلال طلبانه و میهن پرستانه شان، کمک شایانی مینمود. در تمام این تلاشهای پرثمر توده زنان، سیمای درخشانی از ایثار انقلابی زنان توده‌ای و فدائی، بر لوح تاریخ خونبار میهنمان نقش بسته است. تقریباً هیچ امر مردمی و انقلابی نبود که زنان سلحشور توده‌ای و فدائی در آن پیشگام نباشند. سهمگیری این دسته از برگزیده‌ترین زنان آگاه و مبارز میهنمان در کلیه فعالیتهای انقلابی زنان بقدری برجسته و بالا بود که مسئولان حکومتی هر جا که با تشکلی از زنان و اقدامی انقلابی از آنان مواجه میشدند بلافاصله بحضور یک زن توده‌ای یا فدائی در آن جمع و در آن عمل "شک" میکردند و هر اقدام مردمی و انقلابی زنان را بپسندای توده‌ایها یا فدائیان مینوشتند. این امر همیشه موجب مسرت رفتای توده‌ای و فدائی مابود. نام آنان همیشه با مردم و مردمی بودن همراه بود و هوست. مهمترین "اتهام" کنونی آنان نیز همین "گناه" مقدس است. اما زنان تنها در پشت جبهه ها نبود که شیرها جانان را در دست پخته ها و دست دوخته های خود می ریختند و نثار آرمانهای مردمی انقلاب میکردند. آنها همچنین در نبرد مستقیم و رویاروی در جبهه ها چه با الله‌ها و در دست و چه با برانکار و شیشه خون پیکار مقدس استقلال طلبانسه هم میهنانسان را یاری میرساندند. کار دشوار پرستاری از مصدومین انتقال مجروحین، جمع آوری اجساد شهدا، شستشوی لباسها و ملافه های خونین و کمک رسانی به آشپزخانه های صحرایی و دهها نوع کار توانفرسا از این قبیل بردوش رنجور زنان زحمتکش شهر و روستا بود. از آن روزها، تاریخ ایران با حماسه آفرینی زنانی روبرو شد که تا آن زمان بعنوان موجوداتی فاقد ارزش به حاشیه جامعه رانده میشدند.

در مرحله اول جنگ چه بسیار زنان آگاه و مبارزی که در جبهه‌ها جان خود را از دست دادند که نام عتن از رفتای فدائی و توده‌ای در میان آنها آذین بخش لوح افتخار در تاریخ رزم زنان جامعه ماست بایادی از رفتای فدائی شهید در جبهه های جنگ، مریم رئیسی اکرم غفاری، سهیلا مستعان زاده، زهره موسویون، یلدا پورباقری و رفیق پاکباخته توده‌ای سیمین سلامی که لحظه لحظه‌های زندگی غرور آفرین شان را از همان آغاز جنگ در نبرد رویاروی وقف کار و پیکاری بی‌امان جبهه ها نمودند، سپاس و احترام بی پایان خود را نثارشان میکنیم.

۵- تأثیر انقلاب بر زنان

بزرگترین تاثیر انقلاب بر زنان، ارتقاء آگاهی سیاسی آنان و نقش یافتنشان در جامعه بود. بعلاوه زنان ما در پرتو شرکت میلیونی خود در انقلاب نه تنها شور و توان انقلابی خود بلکه قابلیت‌های شگرف خویش را در امر خطیر ایجادگری، سازندگی و همچنین میزان وفاداری و تعهد شرافتمندانه خود را به عالیترین فضائل اخلاقی در قبال میهن و مردمشان آزمودند. آنها دیدند که قهرمانان پیروز و گردن فراز کوره گدازان انقلابند. روند مبارزه حاد طبقاتی بعد از پیروزی انقلاب و تلاش مستمر احزاب و سازمانهای ترقیخواه، در رأس آنها حزب توده ایران و سازمان مابرای شناساندن قانونمندیها و پیچ و خمهای آن به توده ها، آگاهی زنان ما را نیز نسبت به مسائل سیاسی جاری، عملکرد طبقات و به تبع آن منافع معین طبقات محروم و همچنین حقوق و مصالح ویژه زنان بمثابه نیمه محرومتر جامعه، افزایش داد.

وقوف به اهمیت و ضرورت وحدت و یکپارچگی در امر مبارزه یکی دیگر از دستاوردهای مهم انقلاب برای اکثریت قاطع زنان میهن ماست. آنها جراحات حاصله از نفاق و پراکندگی را که بر پیکر انقلاب مانشت دیدند و در روند تدریجی سلب اعتماد مردم از انصار گران و وحدت شکنان خائن حکومتی، همپای سردان ره میسپارند.

نفرت از جنگ و عشق به صلح احساس و باور قدرتمند دیگری است که در روح و جان زنان زجر کشیده مادر پنجسال اخیر شعله کشید و خیل عظیم مادران و زنان را که بنا به سرشت خود در پاسداری از زندگی، عاشقان صادق صلح اند، بدل به متحد پابرجای جبهه گسترده ضد جنگ در میهن مانمود.

۶- عملکرد جمهوری اسلامی پیرامون حقوق زنان

بعد از استقرار ج.ا. بخش کوچکی از خواستهای زنان در اصول دهم، بیستم و بیست و یکم قانون اساسی ج.ا. بنحوی ناقص منعکس شد. اما این اصول دست و پا شکسته هم روی کاغذ ماند و حقوق زنان بمراتب پیش از گذشته و حتی بسیار ظالمانه تر از آنچه در جوامع سرمایه داری برسر زنان میآمد، زیرا گذاشته شد. آنچه درج.ا. برسر زنان آمد و میآید اگر روزی به تحریر آید قطعاً یکی از دردآورترین تراژدیهای تاریخ بشری را خواهد ساخت. شایسته این تعبیر ساده که برابری حقوق زن و مرد درج.ا. تنها در شکنجه - گاهها، زندانها و میدانهای اعدام برآورده شده، گویای واقعیت تلخ حاکم بر زندگی زنان میهن ما باشد. با قطعیت تمام میتوان گفت بعد از فاشیسم کمتر حکومتی در جهان معاصر این چنین غدارانه دست خود را به خون زنان آلوده است.

میتوان گفت یکی از سیاهترین لکه های ننگی که از دامس - راستگرایان حاکم و خائنان به انقلاب نازدودنی است، عملکرد آنان در حق زنان بلاکشیده ماست. نظری کوتاه به اقدامات ج.ا. پیرامون حقوق زنان و بررسی اجمالی موقعیت آنان در ایران کنونی، صحت داوری ما را ثابت و این بیان لنین را معنی میکند که: "موقعیت زنان نشاندهنده میزان وضع دموکراسی در هر مملکت است."

الف) در زمینه حقوق و آزادیهای سیاسی:

بنظر میرسد نظرات خود زما مداران در این زمینه گویا ترا زهر چیز باشد. آنها میگویند: "بهتر است زن در معرض تصادمات سیاسی اجتماعی و اقتصادی قرار نگیرد تا بهتر بتواند قانون زندگی را آرام و گرم نگهدارد" و "زن در مسائل پر دامنه و نیا زمندیهای عقلی نیاز به تبعیت از شوهر دارد." و "زن نیازمند بداشتن رای و اختیاراتی در جهت به پروری فرزندان است و قطعاً این رای و اختیارات ربطی به سیاست و اجتماع ندارد." اما تنها حقی که در این زمینه

هنوز از زنان سلب نشده است، حق شرکت آنان در انتخابات مجلس شورای اسلامی است. دلیل آن کاملاً روشن است. هنوز حکومتگران نیاز به رای دهنده دارند. تاکنون هر جا که سران رژیم برای تحکیم پایه های قدرت خود به حضور زنان در "صحنه" احتیاج یافته اند در دستگاہهای تبلیغاتی خود حرمت و مقام زن را به عرش رسانیده و حقوق برابر وی را جزء قوانین لایتغیر قلمداد کرده اند. نمونه روشن این هوچیگری "جذاب" را در دوران انتخابات دور دوم مجلس دیدیم. روزنامه ها دوباره با تیترهای درشت جملات قصار آیت الله خمینی را در مورد شئون و حقوق زن نوشتند و بدینوسیله زنان را بعنوان "ماحبان حقوق برابر" در فعالیتهای سیاسی - اجتماعی بیای صندوقهای رای خواندند که صدالبته این بار تیرشان به سنگ خورد. اما از این حق صوری و دوباره فرمایشی شده که بگذریم میرسیم به بخش دیگری از حقوق سیاسی زن یعنی حق فعالیت سیاسی، حق عضویت در احزاب و سازمانهای سیاسی.

انقلابی، حق شرکت در تعیین سرنوشت کشور، اینجا که میرسیم از شدت و وسعت فاجعه نفس در سینه حبس میشود. هم اکنون هزاران زن و دختر جوان معتقد به آرمانهای والای انقلابی به جرم وفاداری به مردم، به جرم مخالفت با سیاستهای خائنانه سردمداران رژیم در احیاء مجدد سلطه امپریالیسم و مناسبات غارتگرانه - کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان، به جرم دفاع از استقلال، آزادی عدالت اجتماعی و صلح، به جرم آرزوی سعادت و بهر روزی برای محرومان، در سیاهچالها و شکنجه گاههای رژیم اعدام شده و یا محکوم به مرگ تدریجی اند. بدلیل عدم انتشار فهرست واسامی زندانیان سیاسی از جانب حکومت، ما آمار دقیقی از تعداد زنان زندانی در دست نداریم. اما بطور تخمینی میتوان گفت که نزدیک به ۱۰ هزار زن انقلابی و دموکرات در زندانند. بیشتر اعضای و مسئولان ت. د. ز. ا. از جمله رفیق مریم فیروز رهبر این تشکیلات که ۷۳ سال دارد و سالهای زیادی از عمر خود را مصروف مبارزه در راه سعادت زحمتکشان جامعه کرده است، در زندان، زیر شکنجه های وحشیانه دژخیمان جمهوری اسلامی قرار دارند. در میان زنان زندانی عده ای تنها بجرم مادر، همسر، خواهر و حتی همسایه بودن یک فرد انقلابی در زندانند. شکنجه و کشتار زنان در زندانهای رژیم بیداد میکنند. تا امروز بطور تقریبی بیش از ۱۵۰۰ زن انقلابی اعدام شده اند. در میان اعدام شدگان بیش از ۲۶ دختر خردسال ۱۳ تا ۱۵ ساله، ۲۰ زن باردار، ۱۱ مادر و مادر بزرگ ۵۰ تا ۷۰ ساله وجود داشته اند. از این اعدام شدگان بیش از ۸۰۰ نفر تیرباران، ۱۸ نفر حلق آویز و ۵۰ زن شجاع در زیر شکنجه بشهادت رسیده اند. برخی از این پاکبازان که بسه تیغ جلاد اوین سپرده شده اند از جمله زنان مبارزی بودند که در شکنجه گاهها و زندانهای شاه، شرف انقلابی زن ایرانی را با

① = تسلیت کرامت زن ایران

مقاومت‌های بیباکانه خود حراست کرده بودند. از جمله آنان مادر مجاهد معصومه شادمانی است که خودش را زیر شکنجه کشتن پسر و عروسش را در یک درگیری نابرابر از بین بردند و نوه ۲۵ روزه اش نیز در جنگال گزندگان رژیم جمهوری گرفتار آمد.

در زندانهای ج.ا نمونه‌های زیادی از اعدام دسته جمعی اعضاء یک خانواده از جمله آنها مادر و دختر و عروس از یک خانواده پیش آمده است. یکی از ناجوانمردانه ترین اعمال ضد بشری رژیم ایران آنستکه برخی مادران را و میدارد برخلاف میل خود در تلویزیون و در ملا عام خواهان حکم اعدام فرزندان شان شوند. آنها بهمین شیوه موفق شده‌اند که تاکنون ۲ مادر زجر کشیده را با یکبار بکشانند.

زندانیان به بهانه‌های مختلف زندانیان راه کام مرگ می فرستند، این بی قانونی در سلاخی انسانها استثناء بردار نیست و طبیعا شامل حال زنان زندانی نیز میشود. مثلا در سال ۶۰، رفیق مهرانگیز مسعودی از اعضاء ساده سازمان راباتهام فعالیت سیاسی - تشکیلاتی در زندان اعدام کردند. در همان سال چند زن فدائی از جمله رفیق فرشته گل عنبریان در کردستان پس از یک محاکمه صحرایی تیرباران شدند و رفیق فخری شیدائی راباتهام کذائی فعالیت در کردستان، بحکم ملاحسنی جلاد دادگاههای شرع ارومیه به جوخه اعدام سپردند. اندکی بعد رفیق توده ای همانصیر زنجانی در زندان اوین بنحو مشکوکی کشته شد و زندانیان بدروغ به خانواده اش گفتند که به مرض سرطان خون درگذشته است. رفیق توده ای دلاور گیتا علیشاهی را در روز ۵ مهر ۱۳۶۰، تنها ساعت بعد از بازداشتش، به بهانه شرکت در تظاهرات سازمان مجاهدین خلق ایران به رگبار بستند. فریاد رسای این قهرمان نوجوان در لحظه تیرباران که: " درود بر حزب توده ایران " و پیام از جان برخاسته اش در وصیت نامه که " ما رفتیم شما راه ما را دنبال بگیرید " با هزاران درود خونینش به انقلاب، هرگز خاموشی نمی پذیرد.

زندانیان و شکنجه گران رژیم به بهانه های شرعی در حقوق دختران جوانی که محکوم به اعدام میشوند، مرتکب بیشرمانه ترین و غیر اخلاقی ترین اعمال میگرددند. از جمله آنکه تاکنون عده ای از دختران جوان و باکره را زیر پوشش احکام شرع قبل از اعدام مورد تجاوز قرار داده اند. برای این منظور معمولا دختران معصوم را شب قبل از اعدام بعقد اجباری یکی از زندانیان در آورده و بعد از تجاوز به وی غسلش میدهند و اعدامش میکنند. ضربات روحی و حشنتاکی که چنین عمل سیاهی به روح و جسم با زماندگان شهید وارد میاورد بر ابعاد فجایع رایج در ایران میافزاید. بعنوان مثال مادری از داغ دخترش که به این بلا گرفتار شده بود، دچار جنون شد. از جمله پاسداران خیر اعدام دختری را همراه با مقصداری

پول و شیرینی برای مادرش آورده و می گویند: " برای اینکه خاطر شما را از آخرت دخترتان مطمئن کنیم به شما مژده می دهیم که دختر شما را شب قبل از اعدام به عقد یکی از برادران پاسدار در آوریم. شاید این عمل ثواب ماکمی از بارگناهان دخترتان بکاهد. " سپس پول و شیرینی را نشان داده و گفته بودند: " اینهم شیرینها و شیرینی شما. " تجا و زبه حریم عفت زنان در زندان، فقط در موارد فوق الذکر پیش نمی آید. با زجوها این عمل حیوانی را بعنوان وسیله ای جهت کسب اطلاعات و " تعزیر " زنان زندانی، عادی قلمداد می کنند مواردی از سوء استفاده با زجویان دیده شده است که یا ارباب و شکنجه برای اطفای شهوات حیوانی خود عده ای از زنان اسیر را مورد تجا و زقرار داده اند. نمونه آن در زندان تبریز اتفاق افتاده بود که بالاخره حکومت با زجوی مربوطه را بخاطر ترس از افشاء جنایات خسود اعدام کرد.

اعدام زنان با ردا معمولی بعد از تولد کودک صورت می گیرد. گناه محکوم به اعدام را تا زمان از شیر گرفتن بچه زنده نگاه می دارند. در چنین مواردی با مراجعه مکرر به پیش ما در که: " بچه را از شیر گرفت؟ " مادر را تحت شکنجه روحی شبانه روزی قرار می دهند و چون در زندان به علت سوء تغذیه و تحریکات عصبی شدید شیر مادر زود خشک می شود، زمان از شیر گرفتن بچه و در نتیجه مرگ مادر خیلی زود فرا می رسد. بسیاری از این اعدام شدگان بلافاصله بعد از ایمان یعنی در سبب لحظه ای که احساس زیبایی مادری وجود محکوم را آکنده و بیونند مقدس مادر و فرزند با اولین مک زدنهای فرزند به پستان مادر پدید آمده است. جلادان، مادر را به کام مرگ می فرستند. البته اجرای حکم اعدام مقررات خاصی ندارد. پیش آمده است که حاکم شرع یا با زجو و شکنجه گرا ز مقام و مت زن در برابر شکنجه عصبانی می شوند و جابجا حکم اعدامش را صادر می کنند. در این موارد باردار بودن و یا نبودن زن مانع از اجرای حکم اعدام نیست. بسیاری از مادرانی که همراه فرزندان شیرخواره شان در زندان هستند اگر محکوم به اعدام شوند، نگران سرنوشت جگر گوشگان خود می مانند. چه بسیار دیده اند که مادران راکشته اند و فرزندان شان را به بهانه تربیت اسلامی به دست افراد ناشناس و یا پرورشگاههای بی نام و نشان سپرده اند. در شکنجه گاه های ج.ا. یا انسانها را دسته دسته می کشند و یا اگر زنده نگاه دارند، زجر کشان می کنند. برای اقرار گرفتن از مادران، علاوه بر آنکه خودشان را تا حد مرگ شکنجه می کنند، کودکان نشان راه هم آزاری می دهند، مثلا زجیره غذایی کودک کم می کنند، در زمستان پوشاک کافی برای نوزادان نمی دهند و گرمادری بخوابد فرزندش را نجات دهد و او را به خانواده خود با زگرداند، مانع می شوند تا از طریق آزار و اذیت کودک، مادر را شکنجه دهند.

در زندانها به علت کثرت زندانی در هر سلول جابرای نشستن و خوابیدن کم است. به همین جهت دربند زنان، کودکانی که تازه به راه

می افتند، برای بازی و راه رفتن جاندارند و در نتیجه دچار نااحتیهای شدید عصبی می شوند، آنها با دیدن مادران شکنجه شده خود که جلوس چشمشان خون قی می کنند، گاهی در همان چند ماهگی به اختلالات روانی مبتلای می گردند. دیده شده است که برخی از مادران در اثر ضربات وارده به مغزشان و یا در اثر تجاوز و شکنجه های فراوان جسمی و روحی دیوانه شده و دیگرگان در به نگهداری کودکان نیستند. در زندانهای ج.ا. زندانبانان از هر وسیله و امکانی برای آزار و در هم کوبیدن زندانبانان سوسود می جویند. تراشیدن موی سر زنان یکی از طرق آزار و تحقیر زنان زندانی است.

مادر زندانهای رژیم کنونی نیز سنت مقدس استقامت و پایداری همچنان رسم و آیین بسیاری از زنان در بند است. هم اکنون هزاران زن توده ای، فدایی، مجاهد، و دیگر زنان رزمنده، با وفاداری به راه مقدس خلقشان، حیثیت و شرف دیرینه زندانی سیاسی را پاس می دارند. شهدات صدها زن در زیر شکنجه و میدانهای تیرگواه روشن این ایستادگی و وفاداری است.

ب) حقوق و آزادیهای فردی و اجتماعی زن در ج.ا.

آنجا که سخن از محروم کردن زنان از حق زندگی و شکنجه و کشتن آنان می رود، شاید به نظریا بد که دیگر مردم از تضییقات حقوق فردی و اجتماعی زدن در مورد زنان محلی از اعراب ندارد. ما برای اینکه شدت ظلم و جوری که در حال حاضر زندگی را بر کلیه زنان میهن ما تیره و تار کرده است، روشن شود و برای اینکه ببینیم درج.ا. آنها زنان انقلابی و دیگرانندیش نیستند که در زیر ضرب شمشیر خون چکان دستگای پلیسی و قضایی رژیم قرار دارند، قطعاً ضرورت دارد که نگاهی به وضعیت دردآور زندگی فردی و اجتماعی زنان در سایه ج.ا. بیندازیم. در اینجا انسان به یاد شعری از برتولت برشت می افتد که در شرایط کنونی جامعه ما بویژه در مورد زنان مصداق کامل دازد. برشت می گوید:

نخست برای گرفتن کمونیتسها آمدند

من هیچ نگفتم

زیرا من کمونیست نبودم

بعد برای گرفتن کارگران و اعضای سندیکا آمدند

من هیچ نگفتم

زیرا من عضو سندیکا نبودم

سپس برای گرفتن کارتولیکها آمدند

من هیچ نگفتم

زیرا من پروتستان بودم

بالاخره برای گرفتن من آمدند

و دیگر کسی برای حرف زدن باقی نمانده بود

در واقع اقدامات سرکوبگرانه رژیم در سلب آزادیهای سیاسی، امروزه در ایران به خون طپیده ما به جایی رسیده است که جز از طریق مختل کردن امنیت اجتماعی و سلب آزادیهای فردی شهروندان، پیشروی در کار دستگای امنیتی و پلیسی حکومت، دشوار شده است. اما در مورد زنان سواي آنچه به بهانه های سیاسی به سر مردم می آورند، به دلایل مختلف و با پوشش شرع، آزادی و اختیار آنان را حتی در انتخاب لباس و انتخاب مسیر زندگی شخصی، محدود و ضایع می کنند. حکومت با سوءاستفاده از اعتقادات پاک مذهبی مردم، قوانین ظالمانه دوران برده داری و عصر جاهلیت را در حق زنان زنده کرده است. سران رژیم می خواهند زنان آزاده ما را در گوراندیشه های قرون وسطایی خود دفن کنند، تحمیل عقاید تنگ نظرانه و شیوه زندگی منسوخ شده به زنان یکی از مظلوم بی شمار نیست که رژیم ج.ا. تاکنون به جامعه زنان ما روا داشته است.

حقوق اجتماعی

۱ - حق کار و تحصیل: در حیطه کار و تحصیل تاکنون بسیاری از زنان به بهانه های مختلف از جمله عدم رعایت حجاب کامل از کارخانها، ادارها، مدرسه ها و دانشگاهها اخراج شده اند. دولت برای عملی کردن منظور خود جهت حجاب به زنان شاغل، تاکنون بخشنامه های گوناگونی صادر کرده است که تعدادی از آنها به قرار زیر است:

"داستان کل انقلاب به وزارتخانه ها و سازمانهای دولتی شدیداً اخطار کرد؛ از فردا حقوق و مزایای زنان کارمندان که پوشش اسلامی را رعایت نکنند، قطع خواهد شد." (کیهان - ۵۹/۴/۱۹)

"موسوی تبریزی داستان کل انقلاب: کسانی که در اداره رعایت حجاب را بکنند ولی در بیرون نکنند، قانون پاکسازی این اجازه را می دهد که اینان پاکسازی بشوند و مسلماً نیز خواهند شد." (اطلاعات - ۶۱/۱/۲۸)

"بنابراین امام و طبق بخشنامه صادره از سوی مقامات مسئول شرکت ملی نفت منطقه مسجد سلیمان مبنی بر پوشش اسلامی بانوان از روز شنبه ۵۹/۵/۱۴، نظریه اینکه ۴۳ تن از پرستاران بیمارستان مسجد سلیمان از این دستور سرپیچی نموده و از گرفتن روسریهای مخصوص امتناع ورزیدند و با توجه به اینکه در جلسات ارشادی قانع نشدند، به دستور داستان انقلاب اسلامی مسجد سلیمان از کار برکنار شدند." (کیهان - ۵۹/۴/۱۹)

"هشدار دادگاه میارزه با منکرات به شرکتهای خصوصی: پیرو اطلاعیه ای که در روزنامه های پنجشنبه ۶۰/۸/۲۸ درج شده، صاحبان و مدیران شرکتهای خصوصی موظفند حجاب اسلامی را در مورد زنان

شاغل به مرحله اجرا بگذارند، در غیر این صورت مسئولان شرکتها و یا افراد خاطی تحت تعقیب قانونی قرار خواهند گرفت."

(کیهان - ۶۰/۱۰/۹)

برای اشتغال و تحصیل زنان موانع زیادی بوجود آمد و انتخاب رشته‌های تحصیلی و شغلی برای زنان محدود شد. دولت مردان برای این محدودیت دلایل گوناگون دارند. از جمله: مدیرکل تربیت معلم در سال ۶۰ طی یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت: "از بین ۱۲ تا ۱۵ هزار دانشجوی تربیت معلم، تعداد قبول شدگان زن ۱۰۰ نفر بوده و دلیل آن هم این است که خانم‌هایی توانند به نقاط دور دست بروند."

(کیهان - ۶۰/۶/۳۱)

"حق شرکت زنان و دختران جوان در رشته‌های هنری و ورزشی که دیگر جزء تعاریفات است. در زمینه هنر صدای زن جزء مخدرات و مسکرات شمرده شد و تک‌خوانی برای زن لغو گردید. در زمینه ورزش شرکت در مسابقات داخلی و بین‌المللی برای دختران بالاتر از ۱۴ سال ممنوع شد و برای دختران پایین‌تر از ۱۴ سال نیز مشکلات و محدودیت‌های فراوانی بوجود آمد. از جمله آنکه کبریا خلیقی مسئول امور تربیت بدنی بانوان اظهار داشت: "... مسابقات بانوان باید در محیطی جدا از محیط برادرها برگزار شود و کلیات ماساژ، داوری و مربی‌ها از حضور در آنجا منع خواهند شد..."

(اطلاعات - ۶۲/۶/۲)

و دادوی سرپرست سازمان تربیت بدنی اخیرا گفت: "اینکه بخواهند مسابقات را برگزار کنند و در مجلات ورزشی همراه مردها عکسشان را چاپ کنند، مورد قبول جامعه متعصب ما نیست و این کار غلط است... بهترین راه پیشنهاد می‌کنم که یک مجله جداگانه برای ورزش بانوان چاپ شود."

(صبح آزادگان - ۱۷ آذر ۶۳)

تاکنون دولت و مجلس هر روز تصمیمات جدیدتری برای خانه نشین کردن زنان و ممانعت از پیشرفت آنان در امور اجتماعی گرفته‌اند. از جمله دولت طی بخشنامه‌های سری به مدیریت ادارات و موسسات اعلام می‌کنند که مانع ارتقاء مقام کارمندان زن شوند و از جایگزینی آنان در پست‌های حساس و مقام‌های مسئولین و مدیریتی خودداری ورزند. اعلام حکم بازنشستگی زودرس زنان معلم - با ۱۵ سال سابقه کار - و تصویب لایحه پیشنهادی دولت برای "خدمت نیمه وقت بانوان" در مجلس (آذرماه ۶۲) از جمله تصمیماتی است که در جهت راندن هر چه بیشتر زنان به کنج خانه‌ها اتخاذ شده است. دولت در پیشنهاد لایحه خدمت نیمه وقت بانوان به مجلس، چنین استدلال کرده که زنان نیاز به وقت بیشتر دارند تا به امر تربیت فرزندانشان برسند. دولت به جای حل این مشکل از طریق ایجاد مهد کودک و شیرخوارگاه در جوار کارخانجات و ادارات، آنچه راهم که بنام مهد کودک بود، بتدریج برچیند و بدینوسیله بر شرایط فشار روی زنان شاغل افزود تا آنها را وادار به

تمکین در برابر نظریات خودخوانه نشین شدن نماید. حکومت بنا به نظریه ارتجاعی "ناقص العقل" شمردن زنان و به بهانه جریحه دار شدن عواطف آنان و یا قضاوت ناعادلانه در اثر تحریکات عاطفی، زنان را از شغل قضاوت محروم کرد و این رشته تحصیلی را برای زنان ممنوع نمود. مقتدایی عضو شورای عالی قضایی طی مصاحبه‌ای اعلام کرد: "به کار محدود ۶۰ تن از بانوانی که در امر قضا فعالیت داشتند، خاتمه داده شد و از این عده، آنهایی که واجد شرایط بودند، به کارهای غیر قضایی در دادگستری منصوب شدند."

(اطلاعات - ۶۱/۷/۱۹)

تحصیل در رشته‌های کشاورزی، فنی، زمین‌شناسی و معدن و باستان‌شناسی برای زنان قدهن شد. و مدیرکل دفتر آموزش کشاورزی وزارت آموزش و پرورش در سال ۶۰ اظهار داشت: "در سال تحصیلی جدید - هنرجویان هنرستان کشاورزی فقط از بین واجدین شرایط پسران انتخاب می‌شوند."

(کیهان - ۲۰ مرداد ۶۰)

بهانه دولت، سخت بودن کار در این رشته‌ها برای زنان بود. تمامی این ادعاهای دروغین دلسوزی برای زنان، زمانی صورت می‌گیرد که عواطف میلیون‌ها زن در اثر دغدغه‌ها و اعدام و کشتار عزیزانشان، شکنجه و توهین و آزار زنان شب و روز جریحه دار می‌شود و میلیون‌ها زن زحمتکش در روستاها و کارخانه‌ها به صدها کارشاق و توانفرسا بدون توجه به سن و وضع جسمی آنها، با حقوقی نا برابر و دستمزدی اندک، زیرستم و دشنام و تحقیر آری با بان و سرمایه داران، جان و جوانیشان را از دست می‌دهند. هیچ قانونی حامی زنان مظلوم ما نیست و برعکس قوانین جاری بر ضد زنان تنظیم و اجرامی شوند. طبق دوپیش‌نویس قانون کار، بسیاری از حقوق زنان شاغل نظیر بهره‌مند شدن از امکانات نگهداری کودک در هنگام کار، درمانگاه و زایشگاه، بیمه‌های اجتماعی و درمانی، حق بازنشستگی، منع کارهای شاق و شیفت کار شبانه، دستمزد برابر با مردان و کار برابر با مردان مسکوت گذاشته شده و یا بنحوا به نام آمیز و دوپهلوی به آنها اشاره شده است.

۲ - حق تشکل: در زمینه حق تشکل زنان بعنوان یکی از ارکان حقوق اجتماعی کارنامه حکومت همچنان سیاه است. زنان بعنوان نیمی از جامعه که مطالبات معین صنفی در جهت زایل کردن ستم ناشی از زن بودن، دارند هیچگونه حقی برای گردهم آمدن، تشکل شدن و سازمان یافتن برای طرح خواسته‌هایشان ندارند. درج اول. نیز مانند رژیم گذشته تنها آن دسته از تشکلهای زنان حق فعالیت دارند که وابسته به حکومت و حزب حاکم - حزب جمهوری اسلامی - باشند. تشکیلات دموکراتیک زنان ایران که متشکلترین سازمان بانوان در زمان بود، همزمان با حزب توده ایران، به بهانه وابستگی به حزب، موردیورش ارگانهای سرکوبگر رژیم قرار گرفت و هم‌اکنون اکنون اکثر مسئولین، اعضا و هواداران این تشکیلات که اغلب از میان زنان

دمکرات ومیهن پرست کشور بودند، در شکنجه‌گاهها و زندانها بسرمی‌برند.

حقوق خانوادگی

درج ۱۰. به معنای واقعی کلمه زن "برده منزل" محسوب می‌شود و در کبان خانواده نیز از کمترین حقی برخوردار نیست و شوهر می‌تواند در حق او هر عمل غیر عادلانه‌ای را انجام دهد، از نظر سران رژیم: "حقوق مرد بر زن روشن کردن چراغ و تهیه غذا می‌باشد و نیز استقبال مرد به هنگام ورود به منزل و خوش آمدگویی به او آماده کردن آب و حوله و دوری نکردن بدون سبب از حقوق مرد بر زن است." (صبح آزادگان - ۶۱/۱/۲۶)

این تفکر ارتجاعی مسئولان حکومتی به قدری ریشه‌دار و وسیع است که حتی خانم رجایی نماینده مجلس خود بوسیله تحقیر و سرکوب زن بدل می‌شود می‌گوید: "زن مانند کودک لجوج و انعطاف‌ناپذیر است که خیر و صلاح خود را نمی‌داند و باید برای تربیتش خشونت به خرج داد و تنبیه جسمی کرد." (صبح آزادگان - ۱۰ مهر ۶۲)

با روی کار آمدن روحانیون در ایران، قوانین ظالمانه دوران رضاشاهی در مورد حقوق خانوادگی، با آب و تاب بیشتر و در ارتجاعی‌ترین جهات آن، بازسازی و اجراء شد. یک سال بعد از انقلاب دادگاه‌هیسه اسم دادگاه مدنی خاص تشکیل گردید که طبق قوانین مصوبه آن داشتن چهار همسر عقده و بیشمار زن صیغه برای مرد شرعی و رسمی شناخته شد. و کیلانی جلاد اعلام کرد: "مردی که زن صیغه دارد، محصن نیست، احصان با همسر دائم تحقق می‌پذیرد و بعد از زنی که صیغه شد، اگر چه آستن شود، حق خرجی ندارد. مهدوی کرمانی رییس این دادگاه در سال ۶۰ در پاسخ به نامه‌های اعتراضی زنان در مصاحبه‌ای با مجله زن روز ۵ اردیبهشت ۶۰ اظهار داشت: "خیلی از زنان داشتن هوو را بخشی از زندگی عادی زنانه خود می‌دانند... هر مردی مجاز است از دواج دوم و سوم خود را بطور غیر ثبتی انجام دهد و بعد به اتفاق شواهدی به دادگاه بیاید و تقاضای ثبت آن را بنماید." که این اقدام ضداخلاقی حکومتگران از طرفی باعث رسمی شدن فساد و فحشاء در جامعه شده است. و از طرف دیگر نگرانی زنان را نسبت به سرنوشت خود بیشتر و نفاق خانوادگی را دامن زده و میزان طلاق را بالا برده است.

طبق قوانین همین دادگاه زن حق انتخاب همسر و حق طلاق ندارد. بعد از فوت همسر و یا در صورت طلاق حق نگهداری از فرزندان را ندارد. بدون اجازه شوهر حتی حق مسافرت، حق انتخاب مسکن و حق کار ندارد. اخیراً وزارت آموزش و پرورش طی بخشنامه‌ای به مدارس اعلام کرد: "چون یکی از شرایط کارخانمها رضایت همسران آنان می‌باشد، لذا تعدید پیمان نامه خواهران معلمی که دارای همسر هستند با رضایت کتبی شوهر آنها انجام خواهد گرفت، مگر اینکه به هنگام عقد ازدواج، این حق به زن اختصاص داده شده باشد." (کیهان - ۶۳/۶/۲۶)

از نظر حکام ج.ا.:" زن نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود و باید خود را برای هر نوبتی که او بخواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند. اگر در این موارد از شوهر اطاعت نکند، بر شوهر واجب نیست که غذا و لباس و مسکن و لوازم دیگر برای او تهیه کند."

طبق همان قانون ارثیه مرد دو برابر زن و شهادت ۲ زن برابر با یک مرد است. طبق قانون مجازات عمومی (قصاص و تعزیرات)، اگر مردی زن خا طی خود را به قتل برساند یا از مجازات معاف است و یا با پرداخت دیه، مجازات می‌شود. در حالی که برعکس اگر زن مرتکب قتل همسرش گردد، به مجازات سنگین که در اکثر موارد اعدام است، محکوم می‌شود. مجازات زنی که "زنان محصنه" انجام دهد، سنگسار شدن است که تاکنون تعدادی زن به همین جرم سنگسار شده‌اند که آخرین آن سنگسار شدن زنی در قائم شهر در ۱۷ فروردین ۶۳ بوده است. طبق قانون قصاص خونبهای ۲ زن برابر با یک مرد است. در اردیبهشت ماه ۶۳ در محله افسریه تهران مردی نامزد عقده خود را به گوه برده و با چاقو او را بطرف جیبی به قتل می‌رساند. پس از محاکمه این شخص آزاد می‌شود. دادگاه در پاسخ به اعتراض پدر دختر می‌گوید: "قصاص خون ۲ زن برابر با یک مرد است. اگر می‌خواهید قاتل دخترتان اعدام شود باید خونبهای یک زن دیگر را بپردازید."

حقوق فردی - حجاب

سلب حق فردی زنان در انتخاب لباس و تحمیل فرم مخصوص پوشش به آنان، یکی از اجنات است که به خشن‌ترین شکل در رژیم کنونی در حق زنان اعمال شده است. مساله حجاب درج ۱۰ یکی از بزرگترین بهانه‌هایی است که حکومت به آن متوسل می‌شود تا زنان را تحت فشار بگذارد.

بر پایه دستور العمل شورای عالی قضایی: "عدم رعایت پوشش اسلامی در معاشرت با آنها وظهور در هیات‌هایی که اخلاق عمومی را جریحه‌دار می‌نماید، دارای مجازات حبس تعزیری است، مرتکبین اعمال مذکور به موجب ماده ۲۱۳ مکرر محکوم به ۱ ماه تا یک سال حبس خواهند بود." (اطلاعات - ۶۲/۲/۵)

حکومت حکم کرده است که کلیه زنان اعم از مسلمان و غیر مسلمان در هر سنی که باشند، حتی دختر بچه‌های دبستانی و کودکانی موظف به رعایت حجاب کامل و پوشش استوارند شده‌ای هستند. مقتدای عضو و سخنگوی شورای عالی قضایی گفته است: "حجاب از ضروریات فقه اسلام است. مسلم و غیر مسلم که در ذمه اسلام اند حق ندارند تا هر به منکرات کنند." طبق فتوای آیت‌الله خمینی اگر "بجز گردی صورت زن و دودست از منج به پایین، دیده شود" نه تنها "تجاهربه منکرات است." بلکه: "عدم رعایت حجاب صحیح اسلامی و پوشش لباسهای مغایر با شئون"

جامعه اسلامی موجب شیوع فساد و خلاف عفت عمومی است." (رادیکو ج ۱، ۲ - ۶۳/۵/۲) و مرتکبین مجرمند و "طبق ماده ۱۵۲ قانون مجازات اسلامی تعزیرات به ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شوند." (صبح آزادگان - ۶۳/۱/۷). و طبق اعلام وزیر کشور: "اگر کسی منکر حجاب باشد، مرتد است... و نیروهای نظامی موظفند با متظا هرین به فسق برخورد کنند." (اطلاعات ۶۲/۵/۲۷).

بنابراین حمله و با شان قهقهش به زنان در کوچه و خیابان، به راه افتادن انواع و اقسام گشتیهای مسلح با عناوین گوناگون، گشت ارشاد، گشت مبارزه با منکرات و امثالهم، دستگیری، شکنجه، تهدید، ارباب و اخراج زنانی که چندتا رموشان دیده شده، و از این قبیل بیدادگریها، کاملاً قانونی است. طبق گفته مقتدایی عضو شورای عالی قضایی: "در اسلام مواردی داریم که اگر جرم تشدید پیدا کرد، شخص اعدام خواهد شد."

درج ۱. دستگیری زنان، کتک زدن آنان در انظار عمومی، تیغ کشیدن به صورت و لبهای زنان به جرم داشتن آرایش، اسید پاشیدن به روی آنها، شلاق زدنشان، اخراجشان از سرکار به بهانه نداشتن حجاب کامل، به سیاست عمومی ارگانهای سرکوب و گشتیهای مسلح رژیم تبدیل شده است. اخیراً زنانی را که به جرم "بی حجابی" دستگیری کنند و ادار می نمایند و رقه‌های را اضا کنند که روی آن نوشته شده است: "قبول می دهم که دیگر دست به عمل منافعی عفت نزنم." و یا روسری او را باز می کنند و روسری دیگری به سرش می بندند که روی آن نوشته شده "من یک فاحشه هستم." زن را و ادار می کنند که با همین روسری به خانه اش برود. زنانی که به جرم دیده شدن قسمتی از مو یا گردنشان از زیر روسری، دستگیر و روانه زندان می شوند، با اعمال وحشیانه زندانبانان روبرو می گردند. از جمله آنکه موهای سر آنان را به شکل توهین آمیز وزننده‌ای می تراشند و می گویند: "تا زمانی که موهای سرت بلند شود مجبوری شوی روسری سر کنی، آن وقت به حجاب عادت خواهی کرد." یا سر زنان متهم را به داخل کیسه‌ای پیراز حشره و موش می کنند که این عمل حیوانی منجر به اختلالات روانی جدی در عده‌ای از زنان بازداشت شده گردیده است. این ستمگریهای کم سابقه در مورد زنان و وارد آوردن آنها مات گوناگون به آنان تاکنون موجب آن گشته است که دهها زن در تهران و شهرستانها دست به خودکشی و خودسوزی بزنند. از جمله است خودکشی عظمت غفاری پرستار شریف یکی از بیمارستانهای قائم شهرو خودکشی یک زن ارمنی در تهران به علت تجاوز و زاپس‌داری که او را به بهانه نداشتن حجاب کامل دستگیر کرده بودند.

بدیهی است اینگونه طرز تفکر در باره حجاب و پوشیدگی از آنجا ناشی می شود که زن را جز وسیله‌ای برای عیاشی و خوشگذرانی مرد نمی‌شناسد و معتقد است که: "زن لعبت است، هر کس او را گرفت باید بپوشاندش." (روزنامه جمهوری اسلامی - ۲۶ فروردین ۶۱).

"سراسر دنیا متاع است و بهترین متاع آن زن خوب و پارساست." (روزنامه صبح آزادگان - ۶۱/۱/۲۶) و "بهترین زنان، زنانی هستند که رویشان نکوتر و مهریه‌شان کمتر باشد." (روزنامه صبح آزادگان - ۶۱/۱/۲۶). اگر نه به قول شاعر نامی ایران پروین اعتصامی:

چشم و دل راپرده می‌بایست، اما ز عفاف چا در پیوسیده، بنیاد مسلمانان نبود اما این بیدادگریها زیر پوشش "اخلاق اسلامی" در شرایطی صورت می گیرد که خیانتهای روز افزون گردانندگان رژیم در احیاء وابستگیهای اقتصادی، نظامی و به تبع آن وابسته کردن سیاسی - فرهنگی کشور به امپریالیسم و نیز خیانتهای آنان در ترمیم مناسبات غارتگرانه سرمایه‌داری، ادامه جنگ خانمانسوز با عراق و حاکم گردانیدن فقر سیاه، آوارگی و در بدری به زندگی مردم، موجب رشد سرطانی فساد و فحشاء و ارتشاء در جامعه شده است. به علاوه زنان عقیف و پاکدامن ما هر روز اخبار تلخ تجاوزات زندانبانان به زنان زندانی، تاسیس عشرتکده‌ها از جانب برخی دست اندرکاران حکومتی یا سوء استفاده از موقعیت و لباس روحانیت، تبلیغات لجام گسیخته سران رژیم در مورد "ثواب صیغه و چند همسری در شرایط جنگی" و صدها رابطه آشکار و پنهان فاسد مسئولان مملکتی را می بینند و عا می شنوند و عامل اصلی گسترش فساد در آن "پوشش نامناسب زنان" که مناسبات غیر عادلانه و فساد پرور حاکم بر جامعه می دانند.

دیگر لازم نیست راجع به حقوق اقتصادی زنان درج ۱. صحبت شود چه به قول شاعر:

اسرار درون خانه از ما مطلب خون بردر آستان می‌بین و می‌پرس آنچه گفته شد مختصری از عملکرد مستقیم ج ۱. در مورد حقوق دمکراتیک زنان بود، اما پیاپی مدهای ویرانگر سیاستهای رژیم در سایر زمینه‌ها بویژه در ادامه جنگ و کشتار جوانان آثار بسیار دردآوری در زندگی غمبار زنان، به جای گذاشته است. امروز در ایران بلازده ما میلیونها مادر سیاهپوش و داغدار فرزندان دلیندشان را یا در جبهه‌های جنگ از دست داده‌اند و یا در قتلگاه اوین و میدانهای اعدام، زندگسی پر شرننگ و غم انگیزی را می‌گذرانند.

هم‌اکنون بسیاری از مادران محنت کشیده چشم به راه فرزندان اسپرو یا زندانی خویشند، دهها هزار جوان ایرانی در اردوگاه‌های جنگی عراق از اسارت و دهها هزار دیگر در زندانها و شکنجه‌گاههای رژیم زیر شکنجه و اعدا مند و مادران و همسران آنان شب و روز نگران سرنوشت عزیزان خویشند.

این جنگ لعنتی باعث آوارگی میلیونها زن و کودک شده است. عده‌ای از زنان آواره و شوهر از دست داده برای تامین نان بخور و نمیر خود و کودکانشان یا ناگزیر از گدایی و تن فروشی شده‌اند، و یا در اکثر موارد برای رهایی از آوارگی و گرسنگی، همسری مردی چند همسره و عیاش را پذیرفته‌اند. فزونی و گسترش فحشاء بخصوص در مناطق جنگ زده ایران به حدی رسیده است که حتی سردمداران رژیم را واداشته تا

با صلاح چاره اندیشی کنند از جمله آنکه آقای رفسنجانی بخششی از خطبه‌های نماز جمعه ۶۳/۷/۶ خود را به توصیه‌ها و پیشنهادهای در این زمینه اختصاص داد. بدیهی است راه حل پیشنهادی این سردمداران ارتجاع که همان تقبل چند همسری، ازدواجهای "مکرر" و عقد منقطع (متعه = صیغه) می باشد، از نظر مردم شرافتمند و پابنده سنت گرامی تک همسری، خود نوعی اشاعه فساد و تخریب کانونهای گرم خانوادگی بوده و مردود است. مردان و زنان میهن ما راه حل اینگونه بیماریهای اجتماعی را تنها در برقراری مناسبات عادلانه اجتماعی و شرایط صلح آمیز زندگی، می دانند.

۷- مبارزات کنونی زنان

در حال حاضر که توده‌های مردم دسته دسته از حاکمیت روگردان می‌شوند، نا رضایی و اعتراضات آنان نسبت به اقدامات ضد مردمی و سیاستهای ضد ملی سران رژیم، به اشکال گوناگون اما پراکنده و سازمان‌نا یافته بروز می‌کند. تورم و گرانی روز افزون ما یحتاج اولیه، بیکاری فراگیر، ناامنی و گسترش فساد، آوارگی وی بی سرپناهی، جنگ و کشتار و ویرانی، مردم ما را به ستوه آورده است. بدیهی است زنان بمانند به نیمه محرومتر جامعه که با رستمی چند جانبه را نیز بر دوش دارند، از وضعیت موجود بیشترین رنج و درد را متحمل می‌شوند. اعتراضات و مبارزات زنان علیه این همه ستمی که از جانب مستی‌خیا نکتار در حق محرومین اعمال می‌شود، پایه‌های مبارزات عموم مردم در حال گسترش است.

در اکثر اعتراضات و اعتراضات کارگری اخیر، نظیر کارخانجات نوشابه سازی ساسان (کانادا درای)، ایران ناسیونال، ارج، جنرال صنعتی، جامکو، دن باکستر، آردل، ساکا، چینی بهداشتی پارس، کاشی سعدی، جیت ممتاز، روغن سازی تهران و ورامین، و دهها کارخانه دیگر که جنبش مطالباتی وسیعی در آنها شکل گرفته است، زنان کارگر در کنار همکاران مرد خود فعال بوده‌اند.

در روستاها اغلب زنان دهقان، در اقدام اعتراضی دهقانان علیه بازگشت فئودالها شریکند. بطور نمونه، اقدام متهورانه عده‌ای از زنان یکی از روستاهای فارس را می‌توان نام برد که جلوتر از کتور خان سابق دراز کشیده و گفته بودند: "مگر از روی جسم ما بگذری تا زمینهای فرزندان ما را بشخم بزنی. تو فرزندان ما را که در جبهه‌ها شهید شده‌اند، به ما برگردان تا ما زمینها را به تو بازگردانیم. زنان خانه‌دار اینجا و آنجا اعتراضات خود را نسبت به احتکارات و گرانفروشی، توزیع ناسالم، کمبود رزاق عمومی و امکانات رفاهی

نظیر آب و برق و اسفالت و تلفن و غیره، آشکار می کنند، بارزترین نمونه آن در سال گذشته اعتراض دسته جمعی زنان افسریه و درگیبری آنان با سپاه پاسداران بود که طی آن عده ای زخمی و کشته شدند، این مبارزات در سال اخیر با شرکت با زهم فعالتر زنان، در همه محلات محروم تهران مثل خاک سفید، مسعودیه، شهرک ولیعصر، یافت آباد، شهرزیبا و در بسیاری از شهرهای کشور گسترش یافته است. از این جمله می توان از حرکات اعتراضی زنان در محله آق زمی مرند، محله میرا شل - شراف اردبیل، بندردیل و شهرهای کرمانشاه و خلخال و آبادیه نام برد. در تفرش ۲۰۰ تن از زنان با شعار "نان، مانان می خواهیم" و "مرگ بر شهردار و فرماندار" با استفاده از قابلمه و قاشق به کمبود نان اعتراض می کنند و با گرفتن قول مساعد از مسئولین مربوطه به اعتراض خود پایان می دهند. در اراک عده قابل توجهی زنان محله چشمه موشک با شعار "رهبر مستضعفان! العطش، العطش" به کمبود آب در محله اعتراض می کنند. در ده مویز از توابع کرج زنان بخاطر کمبود تخم مرغ و مرغ دست به اعتراض دسته جمعی می زنند که ما موران مسلح کیمت و سیاه آنها را متفرق می کنند.

حرکات اعتراضی زنان آلونک نشین علیه اقدامات تخریبی ما موران شهربانی و گشتیهای مسلح ویژه تخریب آلونکها و خانه های گلگی، نیز همچنان ابعاد گسترده ای دارد. اعتراض زنان بخشی از محله خاک سفید تهران علیه ما مورین تخریب و اعتراض شدید زنان در شهسورک قدس جاده ساوه به ما مورین اوقاف و ممانعت از بازپس گرفتن زمینهای فروخته شده و تخریب خانه ها، مواردی از این حرکات است.

خانواده های زندانیان سیاسی "کانون خانوادگی زندانیان سیاسی" را شکل داده اند که طبق سنت دیرینه فعالترین عناصر این کانون مادران و همسران زندانیان سیاسی هستند. مدتی پیش عده ای از مادران و همسران زندانیان سیاسی دسته جمعی روانه قم می شوند تا با آیت اله منتظری دیدار کنند. به آنها گفته می شود: "اقدام جمعی ممنوع است و اگر بار دیگر این عمل تکرار شود جایتان در زندان است." که البته اینگونه تهدیدات هیچ خللی در عزم این زنان شیردل برای مبارزه در راه آزادی عزیزانشان از چنگال خونین اهریمنان اوین و جلب حمایت افکار ترقیخواه جهان در دفاع از زندانیان سیاسی ایران و قطع اعدام و شکنجه، ایجاد نکرده است. پیکار متحد این عزیزان چشم براه در افاضه جنایات رایج در زندانهای ایران به حدی شریخش است که مسئولان مملکتی از جمله آیت اله منتظری ناچارند هر از چندگاه در تطهیر زندانیان و دستگاہهای قضایی کشور سخنانی بر زبان آورند و در دیدارهای مکرر خود مسئولان امور با زندانها را به رفتاری معتدل فراخوانند. مادران شهدای مجاهد، فدایی، توده ای و دیگر فرزندان انقلابی خلق، همچنین با برگزاری مراسم سوگواری و یادبود فرزندان انقلابی خود، در زیر فشار سرنیزه و تهدیدات و یورشهای سرکوبگران به اینگونه مجالس، کانونهای وحدت خود را

شعله و رنگاه می دارند و بدینوسیله مشت متحد خود را به پوزه اربابان جور و ستم می کوبند.

زنان میهن ما همچنین از ادامه جنگ خانمانسوز با عراق خشمگین اند، آنها خشم و نفرت خود را از عالمان کشتار جگر گوشگان شان به شیوه های مختلف بروزی دهند. از جمله اخیراً دسته ای از مادران و همسران دا و طلبین اعزام به جبهه درهرسین با اجتماع در محل ستاد اعزام دا و طلبین، علیه سیاستهای خائنانه رژیم در ادامه جنگ شدیداً اعتراض نموده و خواهان قطع جنگ شدند. در اثر این اقدام شجاعانه زنان، عده ای از دا و طلبین انصراف خود را از رفتن به جبهه ها اعلام نمودند. روز ۱۷ خرداد ۶۳ بعد از مبارزان مناطق مسکونی شهر نهاوند توسط هواپیماهای عراقی، زنان همراه مردان برای جمع آوری مصدومین و مجروحین جمع می شوند و بی اعتنا به شعار "جنگ، جنگ تا پیروزی" سپاه پاسداران که مرتباً از بلندگو پخش می شد، شعار مرگ بر آمریکا سر می دهند. همچنین در باختران و دزفول چند نمونه از اعتراض دسته جمعی زنان و مردان علیه جنگ و علیه سیاستهای طلبانه رهبران جمهوری اسلامی پیش آمده است که با برخورد های خشن ارگانهای سرکوب رژیم مواجه شده است. مادران از طریق اجتماع در مدارس نیز مانع اعزام فرزندان خردسال و محصل خود به جبهه ها می شوند. یکی دیگر از اشکال مبارزاتی زنان علیه ادامه جنگ آن است که دیگرمانند گذشته به جبهه ها کمک نمی کنند، کیمته های پشت جبهه در محلات برخلاف گذشته از رونق افتاده است و زنان کارگر و کارمندی که حقوق شان برای جبهه شدیداً اعتراض می کنند.

در شهرها، زنان معلم و کارمند در برابر جفافات و آیین ناموفقشان به های تحمیلی مقاومت می کنند. عدم استقبال و مقاومت آنان در برابر لایحه خدمت نیمه وقت بانوان تا کنون موجب آن شده است که بر سر اجراء عدم اجراء این لایحه مصوب مجلس، تشتت آراء و اختلاف نظر وجود آید. بطوریکه خانم گوهر الشریعه دستغیب نماینده مجلس در مصاحبه خود با روزنامه کیهان در تاریخ ۱۳ شهریور ۶۳ اظهار داشت: "لایحه خدمت نیمه وقت بانوان از آنجا که ممکن بود به ضرر خانمها تمام شود، به دولت بازگردانده شده" اما چند روز بعد سازمان اداری و استخدامی کشور طی جوابیه ای در کیهان ۲۱ شهریور ۶۳ ضمن رد کامل سخنان خانم دستغیب اعلام داشت: "بسته خلاف اظهار نظر خواهر دستغیب، لایحه خدمت نیمه وقت بانوان نه تنها به دولت بازگردانده نشده، بلکه در جلسه روز پنجشنبه ۱۰ آذر ۶۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده و پس از تأیید شورای محترم نگهبان در تاریخ ۶۲/۹/۱۷، از طرف ریاست محترم مجلس طی نامه شمسه شماره ۵۳۴۸ - ق مورخ ۶۲/۹/۲۰ به دولت ابلاغ شده است... عملاً هم در ادارات و مدرسه ها جز تعداد ناگشت شماری از زنان وابسته به حزب حاکم، بقیه به طایر غم مشکلات فراوانی که در اثر عدم امکانات و تسهیلات برای نگهداری فرزندان و مورخان به سرسراه دارند، زیر بار کار نیمه وقت خارج از خانه نرفته اند. چنین حرکتی از طرفی نشان ندهنده

بی اعتمادی زنان به دولت، نگرانی از آینده، نیاز مبرم آنان به کار بعنوان محل درآمدی برای گذران زندگی‌شان (با توجه به اینکه بسیاری از خانواده‌های ایرانی مردان خود را که نان آور خانه بودند در جنگ از دست داده‌اند و گرانی کالاها کمر شکن شده است) می‌باشد و از طرف دیگر نمایانگر رشد آگاهی در میان آنان نسبت به پیامدهای اجتماعی خانه نشین شدن است.

زنان با چیره شدن رسمی قوانین ظالمانه‌ای که دادگاه مدنی خاص پیرامون حقوق خانواده تنظیم نموده است، مبارزه می‌کنند، آنها از طریق ارسال شکایات به مراجع قضایی و نوشتن نامه و ارسال طومار به مجلس و کمیسیون اصل ۹۰ مجلس خواهان لغو قوانین واپس‌گرایانه و ناعادلانه ازدواج و طلاق می‌شوند. دامنه این حرکت اعتراضی به حدی گسترش یافته که در مجلس بازتاب پیدا کرده است، بطوریکه خانم دستغیب در مصاحبه خود ناگزیر به بیان واقعیت‌هایی شده و گفته است: «در مورد طلاق مردان هستند که از موقعیت خودشان استفاده می‌کنند، بنابراین اینجا مسأله زن و سرگردانی او و فرزندانش و خیلی از مفاسد دیگر مطرح می‌شود... متأسفانه در موقع طلاق دادگاه‌ها خیلی سریع و راحت بچه‌ها را از زن می‌گیرند و به پدر می‌دهند مثل اینکه قطعات آهن و سنگ جابجا می‌شوند و زن و فرزندانش با آئینده‌ای تاریک و مبهم سرگردان می‌شوند... هنوز هم در بعضی از نقاط ایران از زمانی که دختر به سن ۹ و ۱۰ و یا کمتر و بیشتر از این سن قدم می‌گذارد بدبختی او شروع می‌شود و گاهی به اندازه یک حیوان هم ارزش ندارد و هیچ‌گونه اجازه دخالت در سرنوشت خود پیدا نمی‌کند... به زن به صورت یک شیئی نگاه می‌کنند...»

علاوه بر آنچه گفته شد بسیاری از زنان میهن ما بر علیه تحمیل افکار ارتجاعی سران رژیم در مورد نوع پوشش و لباس به اشکال مختلف اعتراض خود را ابراز می‌دارند. تا جایی که آقای خامنه‌ای روز ۱۰/۳/۶۲ اعلام کرد: «حرکت ضد حجاب که امروز در کشور ما تعقیب می‌شود، یک حرکت سیاسی ضد ح. ا. است.» تهدیدات مکرر رژیم و برآه انداختن راهپیمایی و تظاهرات «حجاب» و نیز توسل به شعارهای مبتذل نظیر «زنی که بی حجاب است، دشمن انقلاب است» انعکاس این واقعیت است که زنان ما دیگر حاضر نیستند به اسارت ارتجاع درآیند.

به این ترتیب می‌بینیم که جنبش اعتراضی زنان در عرصه‌های مختلف پیوسته گسترش می‌یابد. این مبارزات در حال حاضر هرچند پراکنده، نامتشکل و غیرمستمر است، اما سنگ بنای مبارزات پرتوان و قدرتمند فرادای زنان کشور ما است.

۸- رئوس مطالبات زنان و وظایف زنان انقلابی

۱- عاجل‌ترین و مهمترین خواست زنان در حال حاضر قطع جنگ و برقراری بلادرنگ صلح در کشور ما است. مادران که با هزاران خون دل کودکان خود را به سن شیب می‌رسانند، حاضر نیستند شاهد کشتار جمعی جوانان خود در یک جنگ بیهوده و قربانی شدن عزیزانشان در تئور مطامع سودورزانه مشتکی کلان سرمایه‌داران ارتگرباشند، زنان و کودکان مادر شرایط فعلی برقراری صلح در سرزمینشان را در راس مطالبات عادلانه خود قرار داده‌اند.

۲- پایان دادن به شکنجه و اعدام، ترور و خوفناک، سرکوب احزاب و سازمانهای سیاسی، به خون کشیدن آزادی و کشتار زنان و مردان در قتلگاه اوین و سایر سیاهچالهای رژیم، خواست مبرم دیگری است که زنان میهن ما را با هر عقیده و مرامی که باشند، گرد هم می‌آورد. میلیونها مادر که فرزندان توده‌ای، فدایی، مجاهد و دیگر عزیزان انقلابیشان را در بند رژیم و در جنگ خون آشامانی چون لاجوردی دارند، متفقا یک دل و یک زبان خواهان آزادی بلادرنگ و بی قید و شرط کلیه زندانیان سیاسی، قطع شکنجه و اعدام، علنی شدن دادگاهها، بازدید گروهها و محافل ترقیخواه جهان از زندانها و بررسی پزشکان و کارشناسان بین‌المللی از نحوه شکنجه‌های رایج در زندانهای ایران هستند.

۳- زنان ایران هم‌صدا با زنان ترقیخواه و دمکرات جهان خواهان قطع شکنجه و اعدام زنان انقلابی و دمکرات ایران و آزادی بلادرنگ کلیه زندان زندانی هستند. زنان ما بویژه از دستگیری، شکنجه و اعدام دختران خردسال، زنان باردار و مادران سالخورده ابراز انزجار می‌کنند.

۴- زنان بپاخاسته و آگاه خواستار تامین آزادی برای ایجاد سازمانها و تشکلهای صنفی ویژه خود هستند، آنها سرکوب تشکیلات دمکراتیک زنان ایران را بمثابه تنها سازمان منعکس کننده

خواستها و حقوق حقه زنان، محکوم کرده و پایه پای زنان آزاده جهان خواهان آزادی فوری کلیه مسئولین، اعضاء و هواداران این تشکیلات هستند. آزادی رفیق مریم فیروز رهبر تشکیلات، خواست زنان محروم میهن ماست.

۵ - رفع ستم بر پایه جنسیت، احقاق آزادی و برابری کامل با مردان، بویژه خاتمه پذیرفتن اجافات متداول کنونی در زمینه حقوق اجتماعی و خانوادگی و سلب آزادیهای فردی زنان از خواستهای عمده زنان ستمکشیده ماست. زنان خواهان لغو قوانین ظالمانه و یکجانبه در مورد حق ازدواج و طلاق و نیز لغو قوانین ارتجاعی قصاص و تعزیرات هستند.

۶ - زنان شاغل خواهان بهره‌وری از امکاناتی نظیر مهد کودک و شیرخوارگاه در جوار محیط‌های کار خود بوده و استفاده از مزایای شغلی و دستمزدها برابر با حقوق مسلم خود می‌دانند و تبعیضات و محدودیت‌های شغلی و اقدامات ارتجاعی رژیم را در مانع از تصدی آنان در پست‌های حساس مردود می‌شناسند.

۷ - زنان کارگر خواهان تدوین قانون کاری مترقی هستند که در آن دستمزدها مساوی در از کار مساوی، ممنوعیت کار شاق بدنی و شیفت شبانه برای زنان، بهره‌وری از مرخصی با حقوق در دوران زایمان و مراقبت‌های پزشکی لازم، بیمه درمانی و اجتماعی و امثال آن تضمین شده باشد.

۸ - دختران دانشجو و دانش‌آموزان از تبعیض، تحقیر، توهین و محدودیت‌های بیشمار در محیط‌های درسی به تنگ آمده‌اند، آنها می‌خواهند شرایط رشد و بالندگی در تمام عرصه‌های علوم و فنون و ورزش و هنر برایشان فراهم شود.

۹ - زنان همچنین خواستار رسیدگی جدی و فوری مقامات مسئول به وضع نابسامان و فاجعه‌انگیز آوارگان جنگی، اسکان دادن آنها، دادن دفترچه‌های ارزاق عمومی به آنان، به کارگماری آنان و تحصیل فرزندان نشان هستند. زنان انسان دوست ما از اعزام اسرای عراقی و نیز مهاجرین افغانی به جبهه‌ها بیزارند و این عمل غیرانسانی رژیم را محکوم می‌کنند.

۱۰ - زنان ما تا مین کامل خواستهای انسانی خود را در گروتا مین استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی برای مردم و میهنشان می‌دانند، از همین رو بر علیه سیاستهای استقلال برپا داده و ضد ماکراتیک سران رژیم می‌رزمند و قبل از هر چیز خواهان طرد کسانی هستند که با خیانت به مردم و انقلاب، زندگی مصیبت‌باری را به مردم زحمتکش ما تحمیل کرده‌اند. زنان میهن پرست و آزادیخواه و عدالت جوی ما ضمن مبارزه جهت کسب حقوق ویژه خود برای برقراری مناسبات عادلانه در میهنشان،

قطع سلطه امپریالیسم، تامین آزادی و عدالت اجتماعی، هم‌دوش و همگام با مردان پیکار می‌کنند.

واقعیت‌های جاری در کشورمان نشان می‌دهد که جنس زنان میهنان پایه پای رشد جنبش توده‌ای روبه‌گسترش است. عده‌ی است و وضعیت و مسئولیت هر زن آگاه و انقلابی در شرایط بحرانی کوی جامعه جنس هر زمان دیگری سنگین است. هم اکنون نیروهای مداخله‌گر سلطنت طلبان و جریان‌های مشابه با سوء استفاده از ناراضی‌های موجود در میان توده‌زنان، به قصد ایجاد انحراف در جنبش انقلابی زنان و کم‌رنگ کردن مطالبات اساسی آنان در زمینه‌های حقوق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، می‌خواهند شعرا را و تاکتیک‌های مخرب و مبتذل خود را به میان توده‌زنان بکشانند. اشاعه پوشش‌های مضحک و رفتارهای مستهجنی چون "پانک" و از این قبیل واردات فرهنگ امپریالیستی، از جمله حرکاتی است که آنان در برابر اقدامات ارتجاعی رژیم در جامعه به اجرا در آورده و همراه با تبلیغات ضد انقلابی خود برای عوام فریبی توده‌ها به راه می‌اندازند. زنان آگاه و وظیفه‌دارند، ضمن افشای پیگیر جنایات ارتجاع حاکم در حق زنان، ماهیت ضد انقلابی و ضد مردمی این جریان‌ها و تلاش‌هایشان را برای ایجاد حرکات انحرافی در جنبش زنان را بطور همه‌جانبه برملاء سازند.

زنان فدایی با ی‌در هر کجا که هستند، چشم‌بینا و زبان گویای توده زنان محروم ما باشند. امروز کار افشاگرانه و شناساندن آنچه از جانب ارتجاع حاکم بر سر زنان و مردان هموطن ما می‌آید، رکن اساسی کار انقلابی ماست. افشای بیدرنگ، بیدریغ و پیگیر جنایات رژیم در حق زنان تعطیل بردار نیست. تنها از این طریق است که می‌توان توده‌های میلیونی زنان را هم‌دوش و همگام با مردان میهن‌علیه اقدامات و سیاست‌های خائنانه ارتجاع حاکم، بسیج کرد و مبارزات توده‌ها را سازمان داد. زنان آگاه قادرند در سها و تجارب گرانبهای را که در سالهای گذشته فرا گرفته‌اند، در جهت ایجاد تشکلهای فعالیتهای زنان برای دستیابی به خواستهای آنان در عرصه‌های مختلف بکار گیرند. بطور مثال تقویت حرکت‌های متشکل خانواده‌های زندانیان سیاسی، گام بسیار مثبتی است در ایجاد اتحاد میان آنان، افشای جنایات رژیم و نجات عزیزان انقلابی زندانی از زندان‌های رژیم.

تردیدی نیست زنان فدایی همراه یاران هم‌رزمشان، زنان توده‌ای و در اتحاد با دیگر زنان انقلابی، این بار نیز از کوره‌آزمون تاریخ سراسر از پیروزمند بیرون خواهند آمد. با آرزوی موفقیت هر چه فزون‌تر در زندگی و کار روپیکار بی‌امان هم‌زمان پاک باخته، گرم‌ترین و پرفروغ‌ترین درو‌ها را نثارشان می‌کنیم. عزمشان استوار و رزمشان پیروز باشد.